

باسمه تعالی شأنه

اصول و مبانی آموزش مسائل دینی به کودکان و نوجوانان

چکیده

روش ها و شیوه های آموزش دین در کودکان و نوجوانان، بر اصولی استوار است که مهم ترین آن ذکر می گردد:

اصل «به معنای بن، ریشه، زیربنا و اساس است. کلمه «اصل» را عرف عامه در مقابل «بدل» و در مقابل «فرع» استعمال می کند، اما «مقصود از این واژه در این جا، مفهوم فلسفی آن است که با معنای «منشأ» و «مصدر» برابر می شود. علمای تعلیم و تربیت نیز از اصول و مبانی تعلیم و تربیت چنین برداشتی دارند

در این مقاله، سعی شده است اصول و مبانی آموزش نماز در کودکان و نوجوانان از دیدگاه دینی (برگرفته از قرآن، احادیث و روایات ائمه اطهار(علیهم السلام) و نظریات علمای تعلیم و تربیت) به صورت تطبیقی، تبیین و تشریح گردد

در آموزش و تعلیم هر موضوعی، اصول و مبانی ساختار آن موضوع از اهمیت ویژه و اساسی برخوردار است

اصول و مبانی هر علمی به منزله ستون و پایه ساختمان است که در استحکام و عمر آن نقش اساسی دارد. در علوم گوناگون نیز مانند جامعه شناسی، روان شناسی، تعلیم و تربیت، و راهنمایی و مشاوره، اصول و مبانی این علوم نقش اساسی بر عهده داشته و در واقع، فعالیت ها و روش ها مبتنی بر اصول آن علم است؛ مثلاً، در راهنمایی و مشاوره، اصول و مبانی این علم به فعالیت ها، روش ها و فنون مشاور جهت می دهد و نقش بنیادی و اساسی در فعالیت های مشاور ایفا می کند

روش ها و شیوه های آموزش مسائل دینی (نماز) در کودکان و نوجوانان بر اصولی استوار است که به ذکر مهم ترین آن ها در این نوشتار پرداخته شده است.

(فطری بودن مسائل دینی (نماز . 1

نیاز به پرستش و نیایش یکی از نیازهای اساسی و عمیق است که در عمق روان بشر وجود دارد.

در بررسی تاریخی، این موضوع ثابت شده است که پرستش جزئی از وجود و کشش فطری انسان است. گاهی که این میل و روح پرستش توسط انبیا(علیهم السلام) در مسیر صحیحی قرار گرفته، به خداپرستی ختم شده، اما گاهی بر اثر جهل، انحراف و لجابت، موجودات و اشیای گوناگون مانند سنگ و چوب، ماه، خورشید، آتش، گاو و پول مورد پرستش قرار گرفته اند.

استاد شهید علامه مطهری(رحمه الله) در این باره می فرماید

یکی از پایدارترین و قدیمی ترین تجلیات روح آدمی و یکی از اصیل ترین ابعاد وجود انسان ها حس نیایش و پرستش است. مطالعه « آثار زندگی بشر نشان می دهد هر زمان، هر جا که بشر وجود داشته است، نیایش و پرستش هم وجود داشته است. چیزی که هست شکل کار و شخص معبود متفاوت شده است؛ از نظر شکل، از رقص ها و حرکات دسته جمعی موزون هم راه با یک سلسله اذکار و ([اوراد گرفته تا عالی ترین خضوع ها و خشوع ها.]] ۱)

همه کودکان به طور فطری کنجکاو و کاوشگر بوده و به دنبال پاسخ به سؤالات و چراها هستند و میل به پرستش و نیایش در وجودشان موج می زند؛ مثلاً، وقتی بزرگ ترها به آن ها محبت و نوازش می کنند، ممکن است قادر به تفهیم تشکر و سپاس خویش به آن ها نباشند، ولی ب

پیام هایی که از طریق چشم و نگاه های معصومانه و چهره متبسم به ما می دهند، تشکر و قدردانی خویش را ابراز می دارند.

تجربیات و مشاهدات نیز مؤید این مطلب است که کودکان در تقلید و یادگیری مفاهیم و مسائل دینی مثل نماز و روزه آمادگی بیش تری در مقایسه با دیگر رفتارها و موضوعات از خود نشان می دهند. این موضوع مؤید فطری بودن خداجویی در کودکان است.

طبق منابع اسلامی، برای ما مسلم و متقن است که میل به پرستش، نیایش، کمال طلبی و حقیقت جویی در کودک، فطری و درونی است. این موضوع را شواهد تاریخی (پرستش بت، خورشید، گاو و ساختن بهترین مکان ها برای معابد) و آیات و روایات تأیید می کند.

خداوند تبارک و تعالی در قرآن مجید، می فرماید: «فَاقِم وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرِ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (روم: ۳۰)؛ پس روی خود به سوی دین حنیف کن که مطابق فطرت خداست؛ فطرتی که خدا بشر را بر آن فطرت آفریده و در آفرینش خدا دگرگونی نیست، این است دین مستقیم، ولی بیش تر مردم نمی دانند.

مهم

اگر مشاهده می شود که گروهی از کودکان و نوجوانان نسبت به مسائل دینی - از جمله نماز - رغبت و تمایلی از خود نشان نمی دهند، این مربوط به عوامل محیطی است که فطرت کودک را از مسیر خود منحرف کرده است.

متأسفانه بعضی از والدین به دلیل ۱-عدم حساسیت و اهمیت نسبت به مسائل دینی و

۲-گاهی به دلیل سخت گیری ها و

۳-آموزش های غلط و

۴-عدم آشنایی آنان با سیره ائمه اطهار(علیهم السلام) و روش های تربیتی، به گونه ای با کودک رفتار می کنند که آنان نسبت به مسائل دینی بی تفاوت، کم رغبت و بعضاً از آن متنفر می شوند.

با کمال تأسف، باید گفت که بعضی از والدین حساسیت و دقتی که در امور دنیوی (تغذیه، لباس، درس و مانند آن) فرزندانشان از خود نشان می دهند در مسائل معنوی و دینی آن ها ندارند. به راستی، این گروه از والدین مصداق کلام نورانی رسول خدا(صلی الله علیه و آله) هستند که می فرماید

وای بر فرزندان آخرالزمان، از دست پدرانشان! گفتند: یا رسول الله، منظور شما پدران مشرکند؟ فرمود: «خیر، بلکه پدران مؤمنی که» واجبات دینی را به فرزندان خود نمی آموزند و اگر آنان خود بخواهند احکام

دین را فرا گیرند، ایشان جلوگیری می کنند (و حال آن که) اگر کالایی به دست بیاورند از آنان راضی و خوشحال خواهند شد. من از ([ایشان بیزار و آنان نیز از من بیزارند.])^۲

با توجه به این اصل، که خداجویی امری فطری و درونی است، علمای تعلیم و تربیت اسلامی باید به فکر تهیه و تدوین کتبی باشند که شیوه های صحیح رشد و پرورش این حس را بر مبنای فطری بودن آن به والدین آموزش دهد تا آنان به شیوه ها و روش های نادرست متوسل نشوند.

(اختیاری بودن مسائل دینی) نماز. 2.

انسان به اقتضای فطرت الهی خود و به دلیل آن که موجودی است چند بعدی و به اعتبار کرامتی که خداوند برای او مقرر نموده، موجودی است مختار و کرامت خویش را می تواند با اختیار خود کسب نماید. در واقع، از دیدگاه اسلام، انسان موجودی است که دارای میل ها و جاذبه های معنوی است که سایر موجودات فاقد آن می باشند. انسان قادر است در برابر میل های درونی خود ایستادگی کند و فرمان آن ها را اجرا نکند یا به بعضی از آن ها پاسخ گوید و بعضی دیگر را مهار نماید یا از آن ها در جهتی خاص استفاده کند.

این توانایی انسان به حکم نیرویی است که آن را «اراده» می نامند و تحت فرمان عقل عمل می کند. این توانایی بزرگ از مختصات ([انسان است و براساس این توانایی است که انسان یک موجود آزاد، انتخابگر، صاحب اختیار می باشد.])^۳

در قرآن و منابع تعلیم و تربیت اسلامی، دلایل متعددی وجود دارد دالّ بر آزادی و اختیار انسان؛ از جمله آن هاست

«أَنَا هَدَيْتُهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَ إِمَّا كَفُورًا» (انسان: ۳)؛ ما راه راست را به او (انسان) نشان دادیم؛ یا شکرگزار خواهد بود یا کفران خواهد ورزید.

«فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفِرْ» (کهف: ۲۹)؛ پس هر که می خواهد ایمان بیاورد و هر که می خواهد کفر بورزد

«كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ» (مدثر: ۳۸)؛ هر کس در گرو اعمالی است که آن را کسب کرده

.. این که انسان می تواند مشرک باشد یا موحد دلیل بر اختیار اوست

.. وجود انبیا(علیهم السلام) و تعلیم و تربیت و مسؤول بودن انسان دلیل دیگری است بر مختار بودن او

در دعوت کودکان و نوجوانان به دین، باید به گونه ای عمل کنیم که آن ها احساس آزادی کنند و با توجه به این موضوع که انسان فطرتاً خداجوست، با تذکر روش های صحیح، این فطرت را در وجود آنان بیدار نماییم و آن ها را به طرف پذیرش دین سوق دهیم

پیامبر گرامی (صلی الله علیه وآله) نیز با نرم خویی و با زبان لَین افراد را به دین اسلام دعوت می کردند. به تجربه نیز ثابت شده است که با زور و اکراه نمی توان کسی را به راه راست هدایت کرد

خداوند تعالی می فرماید: «أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ» (یونس: ۹۹)؛ ای رسول! تو کی توانی همه را با جبر و اکراه مؤمن گردانی؟

اگر به مفاد آیه «لا اکراه فی الدّین، قد تبین الرُّشدُ مِنَ الْغَیِّ» (بقره: ۲۵۶)؛ توجه نماییم، خداوند می فرماید: ای پیامبر، وظیفه تو تبیین است. تبیین کردی، دیگر جای اکراه وجود ندارد

و یا می فرماید: «إِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ» (آل عمران: ۲۰): کار تو فقط ابلاغ است، تو فقط منذر هستی.

مهم

بنابراین، نباید هیچ گاه کودکان و یا نوجوانان را مجبور به دین داری کنیم یا برای آن که دیندار شوند، نباید به آن ها مزایای زیادی بدهیم. اگر بدون استفاده از این دو حربه تهدید و تطمیع، بتوانیم آن ها را به عقیده ای معتقد کنیم، آن اعتقاد درونی خواهد بود؛ یعنی ([اعتقادی که نه برای جلب منفعت است و نه به دلیل ترس از قدرت. (۴)

وقتی نوجوان مجبور به دین داری نشود (و در دوره کودکی، سالم و عاری از انحراف پرورش یافته باشد) و دین به نحو منطقی و در شرایط مناسب به او عرضه گردد، با توجه به این که به تفکر انتزاعی رسیده است اگر دلایل و اعتقادات ما محکم و قابل دفاع باشد، دین یا مذهب را خواهد پذیرفت و این دین داری او وراثتی یا ریاکارانه و همراه با ناخالصی نخواهد بود، بلکه «دین خالص» خواهد بود و در پی آن، به دستوراتش عمل خواهد کرد.

در دین اسلام، تأکید فراوان بر این مطلب می شود که اصول دین تقلیدی نیست، بلکه فرد باید با آگاهی و آزادی آن را بپذیرد. بنابراین، باید تلاش کنیم که کودک و نوجوان را به طریقی مثبت و ترغیب کننده، به دین دعوت نماییم و از افرادی که دارای مبناهای اعتقادی و فکری قوی هستند در این زمینه، کمک بگیریم. باید توجه داشته باشیم که کودک و به ویژه نوجوان، در **مقابل** ([برخوردهای آمرانه، مقاومت می کند. (۵)

دکتر زهرا مصطفوی نقل می کند: همسر من به دلیل عادت خانوادگی، دخترم را از خواب صبحگاهی بیدار می کرد و به نماز واهی داشت. امام (رحمه الله) وقتی از این ماجرا خبردار شدند، برایش پیغام فرستادند که «چهره شیرین اسلام را به مذاق بچه تلخ نکن». این کلام آن چنان مؤثر افتاد و اثر عمیقی بر روح و جان دخترم به جای گذاشت که بعد از آن خودش سفارش کرد که برای نماز صبح به ([موقع بیدارش کنم. (۶)

اگر والدین می خواهند فرزندان آن ها نمازخوان و معتقد بار آیند، سعی کنند اولاً، ۱- خودشان عامل به دستورات و تعالیم دینی باشند و به دور از ریا و با خلوص نماز را به پای دارند و خودشان بدان معتقد باشند

ثانیاً، ۲- توجه داشته باشند که در دوران کودکی، فرزندانشان را با نماز و مجالس و محافل مذهبی مأنوس سازند و سعی کنند که خاطرات خوشی را در ذهن آنان ایجاد

نمایند و از سخت گیری، اجبار و اکراه آن ها خودداری ورزند. پدری که برای بیدار کردن دختر تازه بالغ خود برای ادای نماز صبح، دستی به گیسوان او می کشد و با نوازش و محبت او را از خواب شیرین صبحگاهی بیدار می کند، انجام این تکلیف دینی را با شیرینی محبت پدرانه خویش می آمیزد و عبادت را در کام فرزندش شیرین می سازد.

—۳

ثالثاً، والدین نسبت به مسأله نماز و مسائل اعتقادی هم چون سایر مسائل حساسیت نشان دهند. اگر آن ها به سفارش ها و سیره ائمه اطهار (علیهم السلام) و بزرگان دین عمل کنند، قطعاً فرزندان معتقد و با نماز خواهند داشت.

(آموزش تدریجی مسائل دینی (نماز. 3)

آموزش معارف و مسائل دینی دارای مراتب و درجاتی است و هر مرتبه و درجه ای از آن، اصول و مقتضیاتی دارد که باید مراعات شود. تفاوت این مراتب و درجات به دلیل تفاوت های فردی در رشد استعداد های ذهنی و روحی و نیز تفاوت در معلومات و ((تجربیات و شرایط گوناگون اجتماعی و فرهنگی در متعلمان است. (۷)

بدین روی، باید مطالب و مفاهیم آموزشی و دینی متناسب با سطح درک و قوای ذهنی و روانی متعلمان باشد.

والدین و بزرگ سالان نباید توقع داشته باشند که کودک آن ها سریع اهل عبادت و نماز شود. برنامه عادت دادن و آموزش آن ها به نماز باید بر اصل تدریج مبتنی باشد. کودک نباید یکباره بار سنگینی از وظایف دینی را بر دوش خود احساس کند و خود را به انجام

آن موظف بداند. تکالیف سنگین و زودهنگام و خارج از طاقت و توان کودک ممکن است صدمه ای جبران ناپذیر بر اعتقادات دینی و مذهبی او وارد آورد.

در تعالیم اسلامی، توصیه های فراوانی در زمینه آموزش تدریجی مسائل دینی آمده است. امام جعفر صادق (علیه السلام) می فرماید:

وقتی کودک به سن سه سالگی رسید، از او بخواهید که هفت بار «لا اله الا الله» بگوید، سپس او را به حال خود واگذارید تا به سن «سه سال و هفت ماه و بیست روز برسد. در این هنگام، به او آموزش دهید که هفت بار بگوید «محمّد رسول الله» و سپس تا چهارسالگی او را آزاد بگذارید. در آن هنگام، از وی بخواهید که هفت مرتبه «صلی الله علیه و آله» را تکرار نماید و سپس تا پنج سالگی او را رها کنید. در این وقت، اگر کودک دست راست و چپ خود را تشخیص داد، او را در برابر قبله قرار دهید و سجده را به او بیاموزید و در سن شش سالگی رکوع و سجود و دیگر اجزای نماز را به او آموزش دهید. وقتی هفت سال او تمام شد، به او بگویید دست و صورت خود را بشوید (در مورد وضو نیز به تدریج، وضو گرفتن را به او بیاموزید) سپس به او بگویید نماز بخواند. آن گاه کودک را به حال خود واگذارید تا آن سال او تمام شود... در این هنگام، وضو گرفتن صحیح را به او بیاموزید و او را به نماز خواندن ((وادرید.))^۸

در مورد روزه گرفتن نیز به همین صورت است. امام صادق (علیه السلام) می فرماید: «ما اهل بیت هنگامی که کود کانمان به پنج سالگی رسیدند، دستور می دهیم نماز بخوانند. پس شما کودکان خود را از هفت سالگی به نماز امر کنید. و ما در هفت سالگی امر می کنیم به اندازه توانایی شان نصف روز و یا بیش تر و یا کم تر روزه بگیرند و دستور می دهیم هنگامی که تشنگی و گرسنگی بر آنان غالب شد، افطار کنند.

این کار برای آن است که به روزه گرفتن عادت کنند. پس شما کودکان خود را در نه سالگی [در مورد پسران] به اندازه توانایی شان ((امر به روزه گرفتن کنید و چون تشنگی و گرسنگی بر آنان غالب گردید، افطار کنند.))^۹

تعالیم اسلام به صورت تدریجی به مردم عرضه گردیده و قرآن نیز به تدریج بر مردم خوانده شده، شراب و ربا هم تدریجاً تحریم گردیده است.

بعضی از والدین و مربیان - متأسفانه - قصد دارند در فرصتی کوتاه و سریع فراگیران خود را به سر منزل مقصودی که در ذهن خود دارند، برسانند، بدون این که آنان خود فرصت دست یابی خویش را فراهم نمایند

علمای تعلیم و تربیت در این باره چنین اظهار نظر کرده اند

اگر پیام تربیتی با سرعت و تعجیل و بدون در نظر گرفتن فرصت درون سازی از جانب کودک به او ارائه گردد (هر چند یک انتقال صوری انجام گرفته است)، اثر آن پایدار و مانا نخواهد بود. بنابراین، بهتر است کودک هر چیزی را هر چند اندک باشد، خوب یاد بگیرد و هضم و جذب نماید، و گرنه دیگران و خود را با دانش سطحی و قشری خویش گول خواهد زد

آنچه تاکنون مشخص گردیده نشان دهنده آن است که سرعت بیش از اندازه و به دور از توانمندی و جذب ظرفیت طبیعی کودک، فرایند درون سازی مفاهیم تربیتی را

مختل می سازد. در واقع، هماهنگی مشترک بین توانایی و قابلیت متربی از یک سو و امکانات مناسب تربیتی از سوی دیگر است که میزان سرعت متناسبی را می طلبد که تشدید و یا تخفیف بیش از حد آن به اختلال در فرایند تربیت و حتی اختلال در تعادل شخصیت نیز نشان می دهد که اگر فرایند تربیت در قالب مراحل تحول 1961 (smed slund) متربی منجر می گردد. یافته های اسمداسلاند روانی با تسریع بیش از حد همراه باشد، یادگیری مفاهیم و ارزش های اخلاقی - تربیتی ناپایدار خواهد بود تا حدی که کودک قادر به ((تعمیم اصول یاد گرفته شده به شرایط جدید و موقعیت های تازه نیست.)) (۱۰)

مربیان آگاه، عالم و بصیر زمان مناسب را تشخیص داده و آموزش را بر مبنای آمادگی و توانایی ذهنی و روانی کودک منطبق کرده، نتیجه مطلوب را به دست می آورند

(اعتدال در آموزش مسائل دینی (نماز 4.

اعتدال و میانه روی، زیربنای تعالیم است، به گونه ای که در همه دستورات و مقررات آن، از هر گونه افراط و تفریط جلوگیری به عمل آمده است؛ در عبادت، تحصیل علم، خوردن، پوشیدن، رفاقت، دشمنی و در سایر شؤون زندگی، همه جا میانه روی توصیه شده است.

اصل تعادل از اصولی است که در قرآن کریم بدان عنایت شده است. خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید: «وَلَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا» (بقره: ۱۴۳) ما شما را امتی میانه و معتدل قرار دادیم. هم چنین در حیات سراسر نورانی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و ائمه هدی (علیهم السلام)، در تمامی اعمال و رفتارشان می توان تعادل را مشاهده کرد.

امام علی (علیه السلام) درباره پیامبر (صلی الله علیه و آله) می فرماید: «سیرته القصد» سیره آن حضرت تعادل و میانه روی بود.

انسان موجودی است چند بعدی و چند کانونی. اسلام نیز، که دین جامع و کاملی است، به تمام نیازهای انسان توجه کرده است. برای رشد، تعالی و کمال بشر، لازم است همه ابعاد انسان به صورت هماهنگ و متعادل رشد و تکامل یابد تا انسان حقیقی پرورش یافته، انسائیت او تحقق یابد.

عدم توجه به تمام ابعاد وجودی انسان و یا توجه بیش از حد به یک بعد و نادیده گرفتن ابعاد دیگر، جامعیت و وحدانیت وجود آدمی را نادیده گرفته، انسان را یک بعدی و تک ساحتی می سازد. ([۱۱]) اگر انسان را فقط در یک بعد ببینیم و او را در همان بعد تربیت کنیم، در حقیقت، موجبات مرگ و نابودی شخصیت انسانی او را فراهم کرده ایم. متأسفانه بیش تر انسان ها و بسیاری جوامع فاقد این اصل در زندگی بوده و هستند و در دام افراط و یا تفریط غلتیده اند و از مسیر صحیح و تعادل و تکامل خارج شده اند. ریشه بسیاری از انحرافات فردی، اجتماعی، اخلاقی و روانی را می توان در عدم رعایت اصل تعادل جستجو کرد.

دکتر رجبعلی مظلومی می نویسد: «میانه روی در عبادت هم باید مراعات شود. درست است که توصیه ها و تشویق های پیشوایان دین هر انسانِ محبّ پروردگار را به انجام عبادات راغب می گردانند، اما توانایی ها و آمادگی های روحی او نیز شرط است. اگر او با

تحمیل عبادت بر خود، لذت عبادت را از خویش سلب کند و خود را در آن به تکلف اندازد، نه عبادت او عبادتی سالم محسوب می شود و نه خود او از عبادتش بهره معنوی می برد.» [۱۲]

ظرفیت انسان برای عبادت، محدود است. از این رو، باید سعی شود عبادت با نشاط باشد. اگر نشاط از بین برود، عبادت جنبه تحمیلی پیدا می کند و در حکم خوردنی نامطبوع و مهوئی می گردد که واکنش بدن پس زدن و نپذیرفتن آن است

حدیث ان للقلوب اقبالاً و.....

برخی عرفا:

نبود نشاط مساوی قساوت قلب

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرمایند: «دین اسلام دینی است متین، محکم و منطقی و مبتنی بر ملاحظات دقیق روانی و اجتماعی؛ سفارش می کند که با مدارا و متانت حرکت کنید و عبادت خود را مبعوض و منفور نفس خویش قرار ندهید؛ به گونه ای عمل نکنید که نفستان عبادت را دشمن بدارد، بلکه طوری عمل کنید که نفس، عبادت را دوست بدارد و مجذوب آن گردد. مانند اسب سواری نباشید که در اثر تندی و شتاب زیاد (سواره ای که میزان توانایی مرکوب را در نظر نمی گیرد و تنها شلاق را می [شناسد])؛ نه خود به مقصد می رسد و نه برای مرکب او کمر و توانایی می ماند (زانو می زند و قدم از قدم نمی تواند بردارد.)» [۱۳]

پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله) همان گونه که با غرق شدن در مسائل مادی و شهوانی مخالف بودند، با رهبانیت و عبادت های صوفیانه نیز مخالفت میورزیدند و در برخورد با کسانی که نسبت به مسائل زندگی بی اعتنا شده و به عبادت پرداخته بودند، می فرمودند: «بدن شما زن و فرزند و یارانتان بر شما حقوقی دارند و باید آن ها را رعایت کنید

عثمان بن مظعون، که از یاران پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و از مسلمانان فداکار بود، روزی همسرش خدمت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) آمد و عرض کرد: شوهرم، عثمان، مدتی است از کار و زندگی دست کشیده و کمر به عبادت خدا بسته است. او تمام روزها روزه می گیرد و تمام شب ها را به نماز و عبادت می گذراند

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) که همواره درس اعتدال و میانه روی به مردم می دادند و با هر گونه افراط و تفریط مبارزه می کردند، از شنیدن این خبر غضبناک شدند و بلافاصله به جایگاهی که عثمان برای عبادت انتخاب کرده بود، رفتند. عثمان مشغول نماز بود، وقتی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را دید، زود نماز را به پایان رسانید و در پیشگاه آن حضرت عرض ادب کرد.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) به او فرمود: «ای عثمان، خداوند در آیین من رهبانیت و ترک دنیا

قرار نداده، بلکه مرا با دینی پاک و آسان و گشاده مبعوث کرده است. من که پیامبر شما هستم، هم روزه می گیرم، هم نماز می خوانم و هم به زن و زندگی خود می رسم. کسی که آیین مرا دوست دارد، باید روش های مرا سرمشق خود قرار دهد. یکی از روش های ((من ازدواج و تشکیل خانواده و توجه به زن و زندگی است.)) [۱۴]

امام جعفر صادق (علیه السلام) می فرماید: «در جوانی، سخت مشغول عبادت بودم. پدرم به من فرمود: فرزندم، (زیاد خود را خسته مساز) کم تر از این مقدار هم می توانی انجام دهی. به درستی که خداوند اگر بنده ای را دوست داشته باشد، به عبادت اندک او ((راضی خواهد شد.)) [۱۵]

هم چنین ابوبصیر از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده است: «زمانی که به همراه پدرم به حج مشرف شده بودم (روزی با پدرم طواف می کردم، در حالی که جوان بودم. (در یکی از شوط ها)، سخت مشغول عبادت بودم و عرق می ریختم. در این حال، پدرم از کنارم عبور می کرد، مرا دید و فرمود: جعفر! فرزندم! اگر خداوند بنده ای را دوست داشته باشد، او را به بهشت می برد و از او به ((عبادت اندک خشنود می شود.)) [۱۶]

فجیع عقیلی می گوید: امام حسن (علیه السلام) به من فرمود: هنگامی که پدرم در حال احتضار بود، وصیت کرد: در عبادت، میانه رو ((باش و آنچه را همیشه می توانی انجام دهی و در توان توست، انجام ده (نه آنچه را که تاب و توان آن را نداری.)) [۱۷]

lk

بی اطلاعی برخی از والدین و مربیان از مراحل رشد و تحول روانی کودکان و نوجوانان و هم چنین ناآگاهی آنان از روش های برخورد ائمه اطهار (علیهم السلام) در این زمینه، و نیز اتکا به دانسته ها و تجربیات غیرعلمی و

غلط خویش و نیز اظهارنظرهای غیر مسؤولانه بعضی از مبلغان، که سخنانشان پایه و اساس دینی، علمی و منطقی ندارد، موجب می شود چنان رفتاری با کودکان و نوجوانان داشته باشند، که بعضاً به حال آن ها مضر است. تأکید بیش از حد والدین و علاقه مفرط آنان به مذهبی شدن فرزندان و بی توجهی به توان، استعداد و نیازهای روحی و روانی آنان و خارج شدن از مرز اعتدال، عواقب ناگوار و نامطلوبی در پی خواهد داشت.

(تکرار و مداومت در آموزش مسائل دینی (نماز 5.

تکرار و استمرار سبب ۱- یادگیری درست، ۲- سرعت عمل و ۳- کسب مهارت در هر زمینه ای می شود. «کار نیکو کردن از پر کردن است.»

هیچ کس نمی تواند منکر باشد که اگر مفاهیم و لغات آموخته شده از زبان بیگانه، تمرین و تکرار نشود، دیر یا زود به فراموشی سپرده می شود. ([۱۸]) تحقیقات اینگموس نیز این مطلب را تأیید می کند که روش تمرین و تکرار در یادگیری مطالب و مفاهیم تأثیر دارد. به عنوان مثال، تجربه کرده ایم که کودکان جدول ضرب را در دوران ابتدایی از همین طریق یاد می گیرند.

دکتر قائمی در این باره می نویسد: «برای تقویت و ایجاد رفتاری ثابت و عاداتی استوار در کودک و نوجوان، باید از مجرای «تکرار» وارد شد. بسیاری از افکار و اعمال در سایه تمرین و عمل مکرر در انسان تثبیت می شوند. حتی ایمان آدمی هم نوعی تثبیت در سایه عمل است (لا یُثَبِّتُ الْإِيمَانُ إِلَّا بِالْعَمَلِ) ([۱۹]) و هر قدر عمل مکررتر باشد، امکان تثبیت آن بیش تر خواهد بود.

هم چنین در تربیت دینی، این اصل وجود دارد که از راه ظاهر و عمل ظاهری، می توان در باطن نفوذ داشت و بر عکس. کودک را باید به مظاهر عمل و تکرار در این ظاهر انس دهیم تا باطن او شکل گیرد.

تجارب و تعالیم علمی نشان داده اند که حتی عمل ریایی، در صورت تکرار، در فردی تثبیت می شود و پس از تثبیت، می توان یک عمل ریایی را به صورت واقعی و بی ریا درآورد، بدان شرط که تثبیت عمل را عوض نمایند.

این روش، خصوصاً در مورد کودک مؤثر است؛ مثلاً، ممکن است کودک و یا نوجوانی از طرف امام جماعت و... تشویق شود و خاطره خوشی در ذهنش شکل گیرد و مدتی به خاطر همین تشویق به مسجد برود، ولی پس از مدتی جاذبه های معنوی مسجد و حالات نمازگزاران به هنگام نماز، کودک و نوجوان را مجذوب خود نماید و فردی مذهبی بار آید.

بدین سان، ما کودک را به تکرار ظاهر در عبادت سوق می دهیم تا زمینه برای انس او به عبادت، تثبیت عمل و ایجاد عادت در او فراهم آید. ([۲۰]) به ویژه که طبیعت کودک طبیعت تکرار است. یک کتاب قصه را اگر ده ها بار برایش بخوانیم، خسته نمی شود و باز می خواهد آن را برایش تکرار کنیم.

پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله) بزرگ مربی مکتب اسلام، در زمینه آموزش نماز و تکرار آن برای نوه گرامی شان، حضرت امام حسین (علیه السلام) چنین رفتاری داشتند. گویند

روزی رسول مکرّم حضرت محمد (صلی الله علیه و آله)، قصد خواندن نماز داشتند و امام حسین (علیه السلام) در کنار جدّ بزرگوارشان، درصدد هم راهی با آن حضرت بودند. پیامبر (صلی الله علیه و آله) تکبیر گفتند، ولی امام حسین (علیه السلام) نتوانستند آن را تکرار کنند. پیامبر (صلی الله علیه و آله) تکبیر دوم و سوم و چهارم و پنجم و ششم را گفتند. در نهایت، برای هفتمین بار، تکبیر امام ([حسین (علیه السلام) صحیح ادا شد و نماز آغاز گردید. ([۲۱])

این شیوه رفتار نبی مکرّم (صلی الله علیه و آله) می تواند الگوی خوبی برای والدین و مربیان باشد. آنان باید همانند پیامبر عظیم الشان (صلی الله علیه و آله) مراحل رشد کودک را در نظر گرفته، سعی کنند با صبر و حوصله، به نیازهای فطری کودکشان پاسخ دهند.

هنر بزرگ والدین و مربیان در این است که دنیای کودک را درک نمایند و بدانند که برخی از مسائل که ممکن است برای بزرگ سالان خسته کننده باشد، برای کودکان لذت بخش است. کودک از تکرار مکررات خسته نمی شود؛ ذکر مکرر قصه ها و داستان ها آنان را اصلاً خسته نمی کند؛ به خصوص اگر بیان این داستان ها با صوت خوش و آهنگ مطلوبی باشد، آنان کاملاً مجذوب و علاقه مند می شوند. مادران در این باره خوب می دانند که بعضی از قصه ها را صدها بار تکرار کرده اند و باز هم کودک به آن علاقه نشان داده است.

از این رو، توصیه می شود که والدین نماز را با حال و با صوت و آهنگ موزونی قرائت کنند تا کودکان بیش تر مجذوب کلام الهی شوند. برای این کار می توانند به قرائت نمازهای علمای ربّانی گوش فرا دهند و از آن ها بهره گیرند.

در پایان، متذکر می شود که والدین صبورانه در مقابل رفتارهای کودک عمل کنند و بدانند که سرنوشت و آینده کودک به دست آنان رقم می خورد. به تعبیر دیگر، کودکان آئینه تمام نمای والدین هستند. اگر آنان با حال و حوصله و توجه و عشق نماز را اقامه کنند و بهترین حالات آنان زمانی باشد که به نماز می ایستند، مسلماً فرزندان شان نیز چنین شیوه ای را پیشه خود خواهند کرد.

(آسان گیری در آموزش مسائل دینی (نماز. 6)

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در مناسبت های گوناگون، به دفعات و با تأکید، می فرمودند: «اسلام دین آسانی است و دین داری مشکل نیست. مبدا افراد نادان بر خود سخت بگیرند و مبدا متوّلّیان امور دینی کاری انجام دهند که مردم تصور کنند دین داری ([مشکل است و با سخت گیری های بی جا مردم را از دین فراری دهند.])» (۲۲)

روزی پس از نماز، مردم اطراف پیامبر (صلی الله علیه و آله) را گرفتند و از ایشان مسأله ای پرسیدند. چند بار سؤال کردند: آیا فلان کار اشکال دارد؟ آن حضرت فرمودند: نه، اشکال ندارد. «ای مردم، دین خدا در آسانی است.» این سخن را پیامبر (صلی الله علیه و آله) سه بار تکرار کردند. ([۲۳])

قرآن به صراحت، اعلام کرده که تکالیف دینی سخت نیست. در این باره، آیات ذیل قابل توجه است

(- «خداوند آسانی را برای شما می خواهد و سختی و مشقّت برایتان نمی خواهد.» (بقره: ۱۸۵)

(- «خداوند در دین اسلام، تکلیف سختی بر شما تحمیل نکرده است.» (حج: ۷۸)

(- «خداوند هیچ کس را جز به اندازه توانش تکلیف نمی کند.» (بقره: ۲۸۶)

پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله) می فرمایند: خداوند اسلام را تشریع کرد و آن را سهل و آسان و گشاده قرار داد، نه سخت و تنگ» ([۲۴]) ایشان وقتی افرادی را برای تبلیغ و ارشاد مردم و آشنا کردن آن ها با مبانی اسلام اعزام می کردند، یکی از مهم ترین ([رهنمودهایشان این بود که «مژده بدهید، نترسانید، آسان بگیرید و سخت نگیرید.» ([۲۵])

در برنامه های جمعی و عبادات اجتماعی اسلام، روی موضوع خودداری از تندروی و سخت گیری و خسته کردن افراد عنایت خاصی مبذول گردیده و اولیای گرامی (علیهم السلام) توصیه های فراوانی نموده اند که مبادا از رعایت حال و حفظ نشاط افراد غفلت شود و در عبادات و مراسم اسلامی، به جای جاذبه و علاقه و سازندگی، تنفر و دافعه صورت گیرد

به همین دلیل، در احادیث متعددی، توصیه شده است که نمازهای جمعه و جماعات به گونه ای نباشد که به سبب طولانی شدن و سنگین بودن، حقوق ضعیفان و سالمندان و کودکان تضعیف گردد

در این باب، از سوی اولیای عظیم الشأن اسلام، توصیه های فراوانی رسیده است که به منظور الگو قرار دادن عمل آن بزرگواران، ([مواردی ذکر می گردد: [۲۶])

:انس بن مالک روایت کرده که

([پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نمازشان از همه کامل تر و کوتاه تر بود. [۲۷])

- معاذ بن جبل که در یکی از مساجد مدینه پیش نماز بود، روزی در نماز جماعت سوره بزرگی را تلاوت کرد و نماز را آن قدر طول داد که مردی در اثر خستگی و ناتوانی طاقت نیاورد و نتوانست نماز خود را با جماعت به پایان برساند؛ در میان نماز، قصد فرادا کرد،

نماز خود را تمام نمود و به سراغ کار خود رفت. وقتی این خبر به اطلاع پیامبر (صلی الله علیه و آله) رسید، آن حضرت بسیار ناراحت شدند و دستور دادند معاذ را حاضر کنند.

آن گاه با ناراحتی به او فرمودند: «يَا مَعَاذُ، أَيَاكَ أَنْ تَكُونَ قَتَانًا؟» ای معاذ، این طور نباشد که مردم را از نماز جماعت فراری ((بدهی. [۲۸])

آسان گیری در مسائل دینی کودکان، از اهمیت مضاعف و بسزایی برخوردار است. در دوران خردسالی، در نماز باید به گونه ای عمل کنیم که کودک احساس خستگی نکند. نباید نماز را برای او سنگین و کسل کننده بسازیم. به مصلحت اوست که

نمازها را با ذکرهای طولانی و رکوع و سجودهای خسته کننده، طولانی نکنیم. حتی سفارش شده است به خاطر چند کودکی که با شما به نماز ایستاده اند، آن را سریع تر بخوانید، از برخی کارهای مستحبی صرف نظر کنید، هشیار باشید که او کودک است و حال و ((روحیه شما را ندارد، به ویژه که از حالات و رفتار شما سردر نمی آورد و معنای عبارات شما را نمی فهمد. [۲۹])

مرحوم میزرای نوری در مستدرک الوسائل می نویسد

امام سجاد (علیه السلام) کودکانی را که نزد ایشان بودند، وامی داشتند تا نماز «ظهر و عصر» و «مغرب و عشا» را با هم بخوانند. به آن حضرت اعتراض شد، فرمودند: «این کار برای آن ها سبک تر و بهتر است و سبب می شود به خواندن نماز پیشی بجویند و برای خوابیدن یا سرگرمی با کار دیگری نماز را ضایع نسازند.» امام، کودکان را به چیز دیگری غیر از نماز واجب دستور نمی دادند و می ((فرمودند: «اگر قدرت و طاقت بر خواندن نمازهای واجب داشتند، آنان را محروم نسازید.» [۳۰])

ابن قدام روایت کرده است که امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «ما به فرزندان خود دستور می دهیم مادامی که در حال وضو هستند ((و مشغول کار دیگری نشده اند، نماز ظهر را با نماز عصر، و نماز مغرب را با نماز عشا بخوانند.» [۳۱])

خاطره ای خواندنی از یکی از عرفای بزرگ گویای این مطلب است که اگر الگوهای کودک و نوجوان اشخاصی عالم، آگاه، بصیر و آشنا به مسائل تربیتی باشند، می توانند اثرات سازنده و مثبتی بر کودک و نوجوان بگذارند

روزی از سهل شوشتری، که از عرفای بزرگ و اهل کرامات بود، پرسیدند: چگونه به این مقام و مرتبه رسیدی؟ پاسخ داد: «در کودکی نزد دایی ام زندگی می کردم. وقتی هفت ساله بودم، نیمه شب ادرار به من فشار آورد، به ناچار از رخت خواب برخاستم و به دست شویی رفتم. وقتی برگشتم که بخوابم، دایی ام را دیدم که رو به قبله نشسته، عبایی به دوش کشیده، عمامه ای دور سرش پیچیده و مشغول نماز خواندن است. از حالت او خوشم آمد. کنارش نشستم تا نمازش تمام شد، آن گاه از من پرسید: پسر، چرا نشسته ای؟! برو بخواب!

.گفتم: از کار شما خوشم آمده و می خواهم پهلوی شما بنشینم

.گفت: نه، برو بخواب

رفتم و خوابیدم. شب بعد نیز از خواب بیدار شدم. وقتی از دست شویی برگشتم، باز هم دایی مشغول نماز خواندن بود. کنارش نشستم. به من گفت: برو بخواب

.گفتم: دوست دارم هر چه شما می گوئید، من هم تکرار کنم

دایی ام مرا رو به قبله نشانید و گفت: یک مرتبه بگو: «یا حاضر و یا ناظر» من هم تکرار کردم. سپس دایی گفت: برای امشب کافی است، حالا برو بخواب. این کار چند شب تکرار شد و هر شب عبارت «یا حاضر و یا ناظر» را چند بار تکرار می کردم. کم کم، وضو گرفتن را هم آموختم و پس از آن که وضو می گرفتم، هفت بار می گفتم: «یا حاضر و یا ناظر

بالاخره، کار به جایی رسید که من بدون این که نزد دایی بروم، خودم قبل از اذان صبح بیدار می شدم و پس از نماز تسبیح به دست می گرفتم و پیوست

----- (و ویژگیهای معلم مثل خوش رویی و... و آنچه با توجه به آیه فبما رحمه... مطرح شد)

پی نوشت ها

منابع:

- ۱- محمدرضا رضوانطلب، پرستش آگاهانه، ص ۵۱، به نقل از: احیای فکر دینی، ص ۱۵
- ۲- مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۶۲۵
- ۳- محمدرضا مطهری، راهنمایی و مشاوره از دیدگاه اسلام، ص ۴۲
- ۴- الیور ارونسون، روانشناسی اجتماعی، ترجمه حسین شکرکن، ص ۳۴
- ۵- یحیی کاظمی، آموزش و پرورش از خردسالی تا جوانی، ص ۸۷
- ۶- میررضا ستوده، پا به پای آفتاب، ج ۱، ص ۱۲۳
- ۷- محمدعلی سادات، راهنمای آموزش تعلیمات دینی در مدارس، ص ۲۷
- ۸- همو، راهنمای پدران و مادران، ج ۲، ص ۵۹، به نقل از: وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۹۳ و یکصد و چهارده نکته درباره نماز، ص ۶۶
- ۹- سید محمدحسین طباطبائی، سنن النبی، ص ۱۵۷، به نقل از اصول کافی، ج ۳، ص ۴۰۹ و ج ۴، ص ۱۲۴ و تهذیب، ج ۲، ص ۳۸۰ و ج ۴، ص ۲۸۲
- ۱۰- محمدرضا مطهری، شرحی بر جلوه های رفتاری امام خمینی (رحمه الله) با کودکان و نوجوانان، ص ۸۸، به نقل از: تربیت طبیعی در مقابل تربیت عاریه ای، ص ۱۸۱

- ۱۱- همو، «مقدمه ای بر مفاهیم و کاربردهای راهنمایی و مشاوره از دیدگاه اسلام»، ص ۶۸ و ۶۹ (پایان نامه کارشناسی ارشد)، به نقل از: فصلنامه تعلیم و تربیت، ش ۱، بهار ۱۳۶۵، ص ۱۶
- ۱۲- رجبعلی مظلومی، با تربیت مکتبی آشنا شویم، ص ۱۴۲
- ۱۳- محمدبن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۸۷ و ۸۶
- ۱۴- حاج شیخ عباس قمی، سفینه البحار، ج ۲، ص ۵۷۴
- ۱۵- اصول کافی، ج ۲، ص ۸۷
- ۱۶- مجموعه ورام، ص ۳۸۶
- ۱۷- مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۱۳۰ / مسلم صحیح، ج ۳، ص ۱۴۴
- ۱۸- حسن شعبانی، مهارت های آموزشی و پرورشی «روش ها و فنون تدریس»، ص ۲۳
- «۱۹- اصول کافی، ج ۱، «کتاب الکفر والایمان
- ۲۰- علی قائمی، اقامه نماز در دوران کودکی، ص ۳۶ و ۳۷
- ۲۱- بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۳۰۷
- ۲۲- محمد محمدی ری شهری، جشن تکلیف، ص ۸۶
- ۲۳- ابن حنبل، مسند، ج ۵، ص ۶۹
- ۲۴- ابی یعلی، مسند، ج ۳، ص ۵۰، حدیث ۲۴۵۲
- ۲۵- السیره النبویه، ج ۴، ص ۲۳۷
- ۲۶- صادقی اردستانی، «...»، پیوند، تابستان ۶۷، ص ۵۷ و ۵۸
- ۲۷- ابن حنبل، مسند، ج ۳، ص ۱۰۰
- ۲۸- شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۴۷ / جشن تکلیف، ص ۸۸ و ۸۹ / داستان هایی از زندگی پیغمبر ما، ص ۱۰۵
- ۲۹- اقامه نماز در دوران کودکی و نوجوانی، ص ۳۵

۳۰- مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۶۰ و ج ۳، ص ۱۹ / اصول کافی، ج ۲، ص ۴۰۹ / وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۱۴ و ۱۶

۳۱- وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۸۳

آموزش مفاهیم دینی به کودکان

آنچه باید بدان توجه داشت، این است که درک و برداشت کودکان از مفاهیم دینی با بزرگسالان یکسان نیست. آن‌ها به اندازه ظرفیت ذهنی خود مطالب دینی را می‌فهمند و بر اساس آن، جهان‌بینی خود را می‌سازند

مفاهیم اساسی دین اسلام؛ مانند اعتقاد به خدا و دین، اموری هستند که با سرشت اولیه و دست‌نخورده کودک، و به تعبیر قرآن با فطرت او سازگار هستند. علاقه‌مندی کودک به دین و خدا اکتسابی نیست، بلکه این علاقه در دوران او وجود دارد و در سنین پس از بلوغ به شکوفایی آشکار می‌رسد

اصول آموزش مفاهیم دینی به کودکان

این اصول عبارتند از قاعده‌ها و دستورالعمل‌های کلی بر پایه تعالیم دینی، پژوهش‌های روان‌شناسی و نظریه‌های دانشمندان تعلیم و تربیت که به منزله راهنمای عمل، در آموزش مفاهیم دینی به کودکان مورد استفاده قرار می‌گیرند

اصل سهولت 1.

در آموزش مفاهیم دینی به کودکان، باید توان شناختی، عاطفی و انگیزشی کودکان را در نظر گرفت و از زیاده‌روی، خشونت و سخت‌گیری در روند آموزش پرهیز کرد؛ زیرا هدف از آموزش مفاهیم دینی، برانگیختن شوق و رغبت کودکان به یادگیری آموزه‌های دینی است، نه فقط انتقال آگاهی‌های دینی

مفاهیم دینی اموری هستند که با فطرت کودک سازگارند و نیازی به تحمیل و سخت‌گیری ندارند. سخت‌گیری برای زمانی است که آموزه‌هایی برخلاف خواست فطری کودک به گونه‌ای برای او ترسیم و تکرار شوند که آن‌ها را بدون فکر و اندیشه بپذیرد. درضمن، مفاهیم و آموزه‌های دینی سهل و آسان، زمینه‌های دورنی و انگیزشی لازم را برای کودک فراهم کرده و او را به یادگیری مفاهیم و

حقایق دینی علاقه‌مند می‌کنند. خشونت و سخت‌گیری در آموزش مفاهیم دینی، کودک را به اصل دین و تعالیم حیات‌بخش آن بدبین می‌کند و آثار و پیامدهای ناگواری را در روحیه لطیف او باقی می‌گذارد.

اصل تدریج 2.

انسان از زمان تولد تا سنین بزرگ‌سالی توانایی‌های جسمی، ذهنی و عاطفی یک‌سانی ندارد و در هر دوره از رشد با خصوصیات ویژه آن دوره ظاهر می‌شود.

قرآن کریم در طول ۲۳ سال به تدریج بر پیامبر نازل شد. خداوند در آیه ۱۰۶ از سوره «اسراء» به این نکته اشاره می‌فرماید: «و قرآنا فرقناه لتقرأه علی الناس علی مکث و نزلناه تنزیلا؛ و قرآنی که آیاتش را از هم جدا کردیم تا آن را با درنگ بر مردم بخوانی و آن را به تدریج نازل کردیم».

قرآن با در نظر داشتن سطح درک و فهم مردم، به مرور احکام اسلام را بیان فرمود؛ به گونه‌ای که فهم و پذیرش آن برای آنان ممکن باشد؛ بنابراین آموزش مفاهیم دینی به کودکان نیز باید تدریجی باشد و آنان را آرام آرام با مفاهیم دینی آشنا کرد.

دانشمندان تعلیم و تربیت نیز با توجه به توانایی‌های ویژه دوران کودکی در آموختن مفاهیم و معارف، رعایت اصل تدریج را مسأله مهمی دانسته‌اند که غفلت از آن نتیجه‌های جبران‌ناپذیری به بار خواهد آورد.

به نظر «پستالوزی»، مربی بزرگ تعلیم و تربیت سوئسی، با توجه به اصل تدریج در آموزش، سرعت و شتاب‌زدگی را زیان‌آور دانسته است و می‌گوید: «طبیعت، شایستگی‌های برتر آدمی را همانند گوه‌ری که در صدف پنهان است، در او پنهان کرده است. اگر صدف را پیش از وقت بشکنید، گوه‌ری ناقص خواهید یافت».

در مکتب اسلام، آموزش امری مداوم و مستمر است و مسلمانان باید همیشه در وادی آموزش و فراگیری باشند؛ همان‌گونه که در «حدیث آمده است: «اطلب العلم من المهد الی اللحد».

کسب علم و فراگیری، امری دائمی بیان شده است و تحصیل علم از نظر اسلام زمان معین و مشخصی ندارد. از نظر اسلام، آموزش مفاهیم و حقایق دینی امری است که باید تا پایان عمر استمرار یابد و انسان، متأثر از آن باشد، ولی دوران کودکی و نوجوانی را می‌توان دوران آموختن و پی‌گیری آموزه‌های دینی از نظر اسلام دانست که باید والدین و مربیان بر این امر نظارت داشته باشند و آن را هدایت کنند.

اهمیت آموزش آموزه‌های دینی به کودک از سویی و طولانی بودن دوره ساختار ذهنی و روانی کودک از سوی دیگر، استمرار و مداومت در آموزش مفاهیم دینی به کودک را می‌طلبد؛ ازاین‌رو باید به موازات رشد عقلی و تحول روانی کودک، مفاهیم اعتقادی را به کودک انتقال داد و از شتاب کردن و فشار بی‌مورد به او پرهیز کرد.

اصل آگاهی‌بخشی 3.

در منابع اسلامی، آیات و روایات فراوانی وجود دارند که علم و آگاهی را می‌ستایند، مردم را به‌سوی آن می‌خواند و تشویق می‌کند؛ «مثلاً آیه ۱۰۸ سوره «یوسف» می‌فرماید: «قل هذه سبيلي ادعوا الي الله على بصيرة انا و من اتبعني و سبحان الله و ما انا من المشركين» نیز بر ۲ در این آیه، خداوند از انسان‌ها می‌خواهد که بر اساس بصیرت و آگاهی رفتار کنند و دین حق را بپذیرند. شیوه دعوت پیامبر اساس آگاهی است.

بنابراین در نظام آموزشی اسلام دیگر جایی برای تحمیل عقیده و به‌دنبال آن، تقلید کورکورانه باقی نمی‌ماند؛ چرا که اصولاً این مفاهیم با مفهوم پذیرش بر اساس بصیرت و آگاهی، به‌هیچ‌وجه سازگار نیستند. در برخی از روایات نیز بر این نکته تأکید شده است که آموزش اگر بر اساس فهم و آگاهی نباشد، چندان سودمند و پایدار نخواهد بود.

اصل تفاوت‌های فردی 4.

همه انسان‌ها شباهت‌هایی با یکدیگر دارند، ولی از نظر ویژگی‌های شناختی، عاطفی، انگیزشی، بهره‌هوشی و صفات شخصیتی با یکدیگر متفاوتند. هم‌چنین ویژگی‌های محیطی آن‌ها نیز متفاوت است. همین مسائل موجب می‌شوند که هر انسانی، موجودی مستقل و فردی خاص باشد.

بر این اساس معلمان باید در انتخاب و استفاده از روش‌های آموزشی انعطاف بیش‌تری داشته باشند و در آموزش مفاهیم دینی به کودکان به‌طور یک‌سان عمل نکنند، بلکه متناسب با ویژگی‌های شناختی، عاطفی، انگیزشی، سوابق خانوادگی و محیطی آنان، از روش‌های گوناگون و مؤثر استفاده کنند؛ مثلاً معلمان باید بدانند که برای برخی از کودکان، آموزش مفاهیم دینی با استفاده از روش شعر و داستان سودمند است و برای برخی، از راه پرسش و پاسخ. برخی مفاهیم دینی را زودتر می‌فهمند و برخی دیگر نیاز به مثال و توضیح بیش‌تری دارند.

روش‌های آموزش مفاهیم دینی

مهم‌ترین و دشوارترین مرحله از فرآیند آموزش، تعیین و تشخیص روش‌های آموزش مفاهیم دینی و به کارگیری صحیح و مناسب آن‌ها؛ به‌ویژه برای کودکان می‌باشد.

1. روش استفاده از مثال

استفاده از مثال‌های گوناگون، فهم مسائل انتزاعی را برای کودکانی که از نظر رشد شناختی و تحول روانی ضعیف و یا در سطح پایین می‌باشند، آسان می‌کند. استفاده از مثال، یک شیوه قرآنی است. قرآن کریم با استفاده از این روش، حقایق و مفاهیم عقلی و غیرمحمسوس را در قالب حکایت‌ها و مثال‌های سودمند، به گونه‌ای در ذهن مخاطب ملموس و مجسم می‌کند که به این ترتیب، ماهیت امر برای مردم روشن شود و آنان به‌خوبی به حقیقت موضوع پی ببرند.

2. روش قصه‌گویی

کودکان شیفته شنیدن قصه و خواندن داستان می‌باشند و این سبب می‌شود تا بخش بزرگی از تعلیم و تربیت دینی کودکان از این راه انجام پذیرد. هرچه استفاده از داستان‌های مناسب بیشتر باشد، تأثیر این آموزش و رسیدن به هدف‌های مورد نظر آن، ساده‌تر و سریع‌تر صورت می‌گیرد. در اهمیت این روش و بهره‌گیری از آن، همین بس که در قرآن کریم، تعالیم پیامبران الهی و کتاب‌های آسمانی هم این روش مؤثر؛ یعنی زبان داستان و قصه برای آموزش، هدایت، القای مفاهیم و پیام‌های دینی مورد توجه قرار گرفته حقیقت و چگونگی آفرینش الهی تفسیر شده است. در داستان حضرت ابراهیم علیه السلام؛ مثلاً در داستان حضرت آدم و حضرت عیسی علیه السلام. اثبات توحید و یگانگی خداوند و در داستان عزیر کیفیت معاد بیان شده است ابراهیم

3. روش یادآوری نعمت‌های الهی

خداوند متعال نعمت‌های مادی و معنوی فراوانی برای بشر آفریده است. به عبارتی، خداوند انسان را سرشار از نعمت‌های خویش کرده و همه نوع نعمت در اختیار او قرار داده است. یکی از روش‌های تربیتی پیامبران الهی، یادآوری نعمت‌های الهی است تا به این وسیله گرایش انسان‌ها را به سوی صاحب نعمت برانگیزند.

با یادآوری نعمت‌های الهی می‌توان ذهن کودک را متوجه خدای مهربان کرد و میل و گرایش او را به خدایی که همه چیز را آفریده است و به همه کمک می‌کند، جلب کرد. بر این اساس، در آموزش خداشناسی و معاد به کودکان، باید بیش‌تر بر محبت و عشق الهی به همه انسان‌ها؛ به‌ویژه نیکوکاران و دادن پاداش و نعمت‌های بهشتی به آنان در روز قیامت تأکید کرد و کودکان را به خدا و رحمت او امیدوار و علاقه‌مند کرد. هم‌چنین باید از بیان عذاب و رنج دوزخ، که زندگی پس از مرگ را به گونه‌ای وحشتناک و دهشت‌انگیز ترسیم می‌کند، خودداری کرد.

(روش نمایشی (نمادین 4.

منظور از نمایش، مجسم کردن و به‌صورت مشهود و محسوس درآوردن پیام‌ها و آموزه‌هاست. روش نمایشی یکی از روش‌های آموزشی است که تأثیر فوق‌العاده‌ای دارد و از راه آن می‌توان آموزه‌های دینی را در قالب‌های قابل مشاهده، به گونه‌ای روشن، آسان و محسوس به کودکان آموزش داد. نمایشی کردن مفاهیم عقلی و انتزاعی به‌ویژه برای کودکان، با توجه به غلبه حس در آنان موجب می‌شود که این‌گونه مطالب را بهتر درک کنند و یادگیری عمیق‌تری داشته باشند. معمولاً انسان‌ها خاطره نمایش‌هایی که در کودکی دیده‌اند، به شکل آگاهانه یا ناآگاهانه، تا آخر عمر در حافظه خود حفظ و نگهداری می‌کنند.

جنبه آموزشی روش نمایشی مؤثرتر و پرجاذبه‌تر از روش گفتاری صرف است؛ چرا که روش نمایشی هم‌زمان گوش و چشم مخاطب را به کار می‌گیرد. از این رو در آموزش مفاهیم دینی به کودکان لازم است تا آن‌جا که امکان دارد، مواد و مطالب آموزشی به‌صورت نمایشی ارائه شوند. آموزش بسیاری از مفاهیم دینی مثل اصول و مبانی ارزشی، اعتقادی و احکام عملی با استفاده از روش نمایشی قابل آموزش است.

علی مقدسی‌پور

تلخیص از: «اصول و روش‌های آموزش مفاهیم دینی به کودکان»، مجله «معرفت»، شماره ۵۷

سن آموزش مفاهیم دینی به کودکان از دیدگاه روایات

همانطور که پدر و مادر بر گردن فرزندان خود حقوقی دارند، روایات، حقوقی را نیز برای فرزندان مشخص کرده که اداء نکردن آنها توسط والدین نافرمانی خداوند محسوب شده و باعث عاق شدن پدر و مادر می‌شود و بر عکس تربیت صحیح فرزندان باعث آمرزش

و پاداش برای آنها می گردد. از جمله حقوق فرزندان بر گردن والدین این است که نام نیکو برایش انتخاب کنند، نوشتن به او بیاموزند و قرآن و آموزه های دینی را به او تعلیم دهند

در روایات برای آموزش - به طور عملی - محدوده سنی خاصی معین شده است و برای آموزش هر یک از اصول دین، نماز و ... نیز سن نسبی آن بیان شده است

الف. سن آموزش در کودکان

ائمه اطهار - علیهم السلام - مراحل رشد فرزند را به سه دوره هفت ساله تقسیم می کنند، که کودک در هر یک از این دوره ها ویژگی خاصی داشته، بالطبع نیاز معینی دارد و در نتیجه روش تربیتی ویژه ای را طلب می کند. به این روایات زیبا که اصل و پایه روان شناختی دارد توجه کنید

رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - می فرماید: فرزند هفت سال مولا و هفت سال بنده (یا خدمتکار) و هفت سال وزیر است

این روایت هفت ساله اول (۷ - ۱ سالگی) را دوره حکومت رانی و بازی و تفریح و هفت ساله دوم (۱۴ - ۷ سالگی) را دوره اطاعت پذیری و آموزش و دوره سوم (۲۱ - ۱۴ سالگی) را دوره وزارت و مشورت پذیری کودک دانسته است

ب. سن آموزش اصول دین

در روایت امام جعفر صادق - علیه السلام - می فرماید: چون فرزند سه ساله شد به او بگوئید: هفت مرتبه بگو «لا اله الا الله» و چون سه سال و هفت ماه و بیست روز از عمرش گذشت به او بگوئید: هفت مرتبه بگو «محمد رسول الله» و وقتی چهار سال او تمام شد به او بگوئید هفت مرتبه بگو «صل الله علی محمد و آل

این روایت برای تعلیم اصل توحید، نبوت و امامت سن خاصی را معین کرده است

ج. سن آموزش نماز

روایات این باب به دو قسمت تقسیم می شوند

روایاتی که به ما دستور می دهند قبل از ۷ سالگی شکل ظاهری نماز را به فرزندانمان بیاموزیم. 1.

روایاتی که به ما دستور می دهند از ۷ سالگی فرزندانمان را به خواندن نماز امر کنیم. 2.

د. سن آموزش قرآن

در اینجا باید دو امر مورد بررسی قرار گیرد

1. منظور از آموزش قرآن چیست؟ در جواب دو احتمال وجود دارد: آموزش حفظ قرآن و آموزش روخوانی قرآن که با توجه به برخی از روایات و شیوه متداول زمان ائمه - علیهم السلام - آموزش حفظ و قرآن وجیه تر به نظر

می آید

2. روایات سن خاصی را برای آموزش قرآن مشخص نکرده اند؛ بنابراین باید بر همان محدوده سنی آموزش به طور کلی (۷-۱۴) حمل کرد و هفت ساله دوم را سن آموزش قرآن دانست

نتیجه

همان گونه که دیدیم، اولاً آموزش قرآن، نماز و آموزه های دینی از نظر تربیت اسلامی قبل از سن آموزشگاهی (۶-۷ سالگی) شروع می شود. ثانیاً آموزش و تربیت می بایست ضمن برنامه ای دقیق و بر اساس سن رشدی کودک انجام شود. برنامه ای که در آن استعدادها و توانایی سنین کودکی در نظر گرفته شده است. از این رو مفهوم روایات یاد شده این نیست که فرزند را تا هفت سالگی رها کنیم و کاری به آموزش و تربیت دینی او نداشته باشیم، بلکه در هفت ساله اول عمر، آموزش و پرورش دینی به شکل مدرسه ای که جنبه تحمیلی و آموزشگاهی دارند، نمی باشد

با توجه به مطالب بالا می توان نکات زیر را به عنوان شرایط مؤثر در آموزش و تربیت دینی کودکان از دیدگاه روایات و علم روان شناسی پیشنهاد نمود

1. دین اسلام تربیت را مختص به محدوده زمانی معینی نمی داند و برای تمامی سنین دستورات خاصی دارد و حتی قرائت قرآن در زمان حمل و پس از تولد را در روحیه کودک مؤثر می داند؛ ولی تربیت به معنای خاص آن و آموزش مفاهیم ساده دینی (مثل لا اله الا الله و ...) بهتر است از دو سالگی آغاز شود

2. از آنجا که هفت سال اول دوره سیادت و حکمرانی کودک است، باید فرزند ضمن کنترل غیر مستقیم آزاد و رها باشد. بنابراین در آموزش و تربیت فرزند روشهایی مؤثر است که به برخی از آنها اشاره می کنیم

الف. دوره سیادت (هفت سال اول) به هیچ وجه با اجبار و تحمیل تناسب ندارد. پس با اجبار و زور نمی توان به جایی رسید. و تنها ملاطفت و مهربانی همراه با صبر و حوصله ثمر بخش است

ب. تأثیر زمان و مکان: در آموزش غیر رسمی و تربیت کودک باید بهترین زمان ها مثل زمان شادابی و خوشحالی کودک - نه خواب آلودگی و خستگی - و بهترین مکان ها مثل تفریح گاهها، محیط بازی و مهدهایی که همسن و سالهای کودک در آنجا حاضرند - انتخاب شود.

ج. روش الگویی هماهنگ: یکی از موثرترین روشها انجام کار خوب توسط والدین است که کودک با مشاهده آن و تقلید از والدین با آموزه های دینی آشنا می شود. حسن این روش این است که فرزند دچار دوگانگی تربیت نمی شود که مثلاً از پدر بشنود دروغ بد است؛ ولی ببیند مادرش به او قول داده و دروغ گفته است. والدین باید در صورت تقلید کودک وی را مورد تشویق - مثل نوازش و ... - قرار دهند.

د. تداعی معانی: یعنی مفاهیم دینی را با خاطره ای خوش همراه کنیم تا کودک با یادآوری آن خاطره به یاد آن آموزه دینی بیفتد.

ه. روش های غیر مستقیم: مثل قصه، شعر، فیلم، کارتون، نمایش و ... (فیلم و سی دی های مذهبی)

تبادل و میانه روی و پرهیز از افراط و تفریط: افراط در آموزش و کمرنگ کردن بازی و تفریح کودک ضربه ای جبران ناپذیر بر 3. روحیه او پیدا می کند. به عنوان مثال: حضرت آیت الله بهجت در دیدار حافظ پنج ساله قرآن

محمد حسین طباطبایی (علم الهدی) با ایشان تأکید داشتند: او را به مسافرت زیاد ببرید و تفریح و بازی او را فراموش نکنید. البته همین افراط در بازی، محبت و ... نیز مضر می باشد

من خدا را دوست دارم

چگونه با بچه ها درباره خدا صحبت کنیم؟

اشاره

دغدغه بسیاری از والدین این است که آیا می توانند با فرزندانشان درباره موضوع پیچیده ای چون خدا صحبت کنند؟ آیا بچه ها را می توان با مفاهیمی چون خدا، پیامبر، جهان آخرت، آفرینش و هستی، تکلیف، عبادت و مانند آن آشنا کرد و درباره آنها بحث کرد؟

حرف زدن درباره خدا از این جهت حائز اهمیت است که می‌تواند بهترین راه برآوردن مهم‌ترین نیازهای کودک باشد، زیرا کودکان بیش از بزرگسالان خود و اطرافیانشان را نیازمند به تکیه گاه قوی و مهربانی می‌بینند که قادر است همه آرزوهای آنها را برآورده سازد.

فایده دیگر صحبت کردن درباره خدا از این جهت است که همه چیز را در دنیا توضیح می‌دهد: زیبایی طبیعت، تولد نوزاد یا مرگ یک دوست، که با این توضیح (مرتبط کردن رویدادهای طبیعی به خدا) نوعی احساس شگفتی نیز همراه است، زیرا روح کودک به دنبال عجایب و اسرار می‌گردد و زمانی که برای پرسش‌های کلیدی خود پاسخی منطقی می‌یابد، احساس آرامش می‌کند. وقتی کودک حوادث تلخ و شیرینی از این قبیل را با خدا مرتبط بداند، هم در شناخت خود نسبت به خدا عمیق‌تر می‌شود و هم روح او که به دنبال عجایب و اسرار است، ارضاء می‌شود. همچنین حرف زدن درباره خدا، به کودک احساس امنیت می‌دهد، زیرا خدا جاودانی و مافوق همه تغییرات است و در دنیایی که همه چیز آن زودگذر است، اعتقاد به خدا می‌تواند بهترین حامی و راهنمای اخلاقی کودک باشد.

و بالاخره، توجه به خدا و احساس نیاز به او، مایه آرامش روح و روان کودک می‌شود، زیرا این احساس در فطرت و نهاد انسان از کودکی قرار داده شده و طبق فرمایش پیامبر اسلام، کودک مادامی که اطرافیانش او را از پرستش خدا باز نداشته‌اند، دارای فطرت خداپرستی و ایمان است.

متأسفانه با وجودی که خداشناسی برای کودکان و فرزندان یک ضرورت مهم و نقطه عطفی در زندگی آنان است، والدین از این موضوع غافلند و به ضرورت آن توجه کافی ندارند. آنان انرژی کودکان را صرف انواع آموزش‌ها و کلاس‌ها از قبیل کلاس زبان، موسیقی، کامپیوتر و... می‌کنند، اما از درس ایمان غافلند. در حالی که زندگی کودک در سایه ایمان مفهوم پیدا می‌کند. گمان والدین این است که آموزش خدا و اعتقادات دینی، برای کودک ضرورتی ندارد و این کار وظیفه آنان نیست و کودکان خود باید با وسعت دادن به معلومات و گزاره‌های ذهنی، به سطحی از معرفت و دانش برسند که ضرورت اعتقاد به خدا را درک کنند و این در زمانی است که آنان به سن جوانی می‌رسند، غافل از اینکه کودکان توان درک این مفاهیم را دارند و در این شرایط اگر با آنها درباره خدا به طور صحیح و منطقی صحبت نشود، سعی می‌کنند اعتقاد به خدا را در اعمال و رفتارهای والدین ببینند، زیرا آنچه والدین بدان عمل می‌کنند، بیش از آنچه می‌گویند روی ذهن کودک تأثیر می‌گذارد، یعنی کودک زمانی بیشتر با خدا آشنا می‌شود که اعتقادات مذهبی را به طور عملی در زندگی والدین ببیند. حال اگر عمل والدین مطابقت چندانی با دین نداشته باشد، کودک درک صحیحی از دین پیدا نمی‌کند. اینجاست که ضرورت آموزش صحیح دین به کودکان، بیشتر روشن می‌شود.

برای این که کودکان درک صحیحی از خدا داشته باشند، لازم است به آنها اجازه دهید آزادانه درباره خدا گفتگو کنند؛ زیرا بهترین راه ارتقای معنویت در کودکان، راحت و آشکار حرف زدن از خداست. اصل علمی‌ای که اکثر روان‌شناسان آن را تأیید می‌کنند،

این است که بگذارید بچه‌ها خود گفتگو را هدایت کنند و عقایدشان را بگویند و بعد با سؤال کردن از نظرات شما، موضوع را پی‌گیری کنند.

اگر پیش فرضی درباره رشد، درک و برداشت کودک از خدا، در هر مرحله سنی او داشته باشیم، با اطمینان بیشتری می‌توانیم به او کمک کنیم. در این جا به مراحل رشد روانی کودک و این که در هر مقطع چگونه باید با او درباره خدا حرف بزنیم، اشاره می‌کنیم:

تا ۳ سالگی 1

یادمان باشد که بذر ایمان از همان سال‌های اولیه زندگی کاشته می‌شود. بنابراین خداشناسی در این سن اهمیت زیادی دارد. کودکان نوپا می‌توانند کلماتی را که از مفاهیم مقدس برخوردارند یاد بگیرند. در ابتدا، آموزش باید از کلماتی مانند: قرآن، خدا، پیامبر و امام آغاز شود. اگر بچه‌ها به سادگی با این کلمات مأنوس نشوند، بعدها پایه‌ای برای آموزش مفاهیم بزرگ نخواهند داشت. همچنین باید اعتقاد به عشق و محبت را در آن‌ها تقویت کنید؛ این مهم‌ترین چیزی است که خدا را به کودکان خردسال می‌فهماند. به آن‌ها بگویید که خداوند دوستشان دارد و همواره از بچه‌ها مراقبت می‌کند. نکته دیگر این که کودک به این جهت که یکی از وابسته‌ترین موجودات دنیاست، در تأمین نیازهای خویش، به والدین وابستگی کامل دارد. اگر کودک از این جهت مشکلی نداشته باشد و والدین در محبت و توجه به او از چیزی فروگذار نکنند، از اعتماد به آن‌ها، اعتماد و توکل به خدا را نیز می‌آموزد.

تا ۵ سالگی 3

در این مرحله این سؤال غلط است که: چه طور کودک را وادار کنم به خدا اعتقاد پیدا کند؟، چه اینکه این اعتقاد درونی به صورت اجمال، در فطرت و آفرینش او وجود دارد. پرسش صحیح این است که: چگونه به او نشان دهیم که خدا در زندگی‌اش حضور دارد؟ زمانی که بچه‌ها در برابر شگفتی‌های اطرافشان حیرت زده می‌شوند، از چیزی ناراحتند یا شادی ناگهانی را تجربه می‌کنند، زمینه فکری‌شان برای این مسئله آماده است و شما می‌توانید حضور خدا را با حرف زدن در این باره، به آن‌ها نشان دهید. مثلاً وقتی کودک ۵ ساله شما از مرگ پدر بزرگش غمگین و تعجب زده است، از شما می‌پرسد: پدر بزرگ پس از مرگ چه می‌کند؟ آیا او در بهشت است؟ او در واقع به اطمینان خاطر نیاز دارد. در پاسخ به او بگویید: تو چه فکر می‌کنی؟ او احتمالاً در پاسخ می‌گوید: پدر بزرگ الآن در بهشت در کنار فرشتگان است. شما در این هنگام نظر او را تأیید کنید. همچنین وقتی کودک در تولد فرزند جدید اظهار خوشحالی یا شگفتی می‌کند، به آسانی می‌توانید خدا را به او نشان دهید. یا هنگام خوردن غذا، برای او توضیح دهید که این غذاها از جانب خداوند است، و ما باید از او سپاسگزاری کنیم. آنگاه همگام با کودکان، مراسم شکرگزاری را به جای آورید.

در فاصله سنی ۳ تا ۵ سال، کودکان خدا را غالباً موجودی چون یک رهبر روحانی می‌دانند. چنین برداشتی به این پرسش‌ها می‌انجامد: آیا خدا می‌خواهد؟ خدا کجا زندگی می‌کند؟ غذای او چیست؟ برای فیصله دادن این موضوع و ارضای حس کنجکاوی و تخیل کودک، جوابی صادقانه به او بدهید، مثلاً بگویید: نمی‌دانم. به یاد داشته باشید، کودک در سنی نیست که بتواند چیزی بیش از

این پاسخ اجمالی، درک کند. اما اگر در پاسخ به او بگویید: خدا چیزی نمی خورد و جا و مکانی ندارد، نه تنها قانع نمی شود بلکه دچار سردرگمی بیشتری می شود.

بعد شما از او سؤالاتی بکنید که نسبت به گفتگو علاقه مند شود. به خاطر داشته باشید، همیشه سؤالات او را جدی بگیرید و هرگز مورد تمسخر قرار ندهید. بچه ها نمی توانند منتقدانه فکر کنند و صحبت های شما را مورد ارزیابی قرار دهند. بنابراین وقتی با کودک پیش دبستانی درباره خدا حرف می زنید، کارشناس شما نیست؛ دقت کنید حرفی ننیزید که بعدها پشیمان شوید. مثلاً اگر به او بگویید: هر وقت بد رفتاری کنی، خدا عصبانی می شود. او خدا را در تخیل خود پدر عصبانی مجسم می کند که آماده است او را برای هر اشتباهی تنبیه کند.

تا ۱۰ سالگی 6

کودکانی که تازه به مدرسه می روند، برای محک زدن نظریه های دیگر، شروع به پرسش های منطقی درباره خدا می کنند. آیا خدا باعث مرگ می شود؟ آیا هر کاری انجام بدهم، خدا می فهمد؟ مهم آن است که والدین ضمن پاسخ دادن به این سؤالات، به کودک کمک کنند به خدا اعتقاد صحیحی پیدا کند. گاهی حوادث طبیعی مورد سؤال کودک قرار می گیرد، مانند: زلزله، طوفان، بیماری، مرگ، نقص عضو و از این قبیل. اگر کودک پرسد: چرا این شخص نابیناست؟ یا از علت مرگ کسی پرسد، والدین باید مواظب باشند این امور را مستقیماً منتسب به خدا نکنند؛ زیرا کودک از خدا مفهوم ترسناکی در ذهن خود ترسیم می کند که افراد را کور یا فلج یا مریض می کند و حتی آنها را می کشد. در این گونه موارد، بهتر است پاسخ علمی به سؤالات داده شود و به علت های طبیعی آنها اشاره شود.

راه دیگر برای برقراری ارتباط شخصی بین بچه های دبستانی و خدا، خواندن داستان های مذهبی برای آنهاست. آنها می توانند اساس این داستان ها را در زندگی روزمره خود به کار گیرند؛ خصوصاً اگر آنها را به گفتگو و طرح سؤال ترغیب کنید. داستان های مذهبی را طوری انتخاب کنید که به کودکان نشان دهد که خدا در تمام طول زندگی با آنهاست.

دوران پیش از نوجوانی

نوجوانان کم سن و سال، هنگام گذر از دوران کودکی، دچار تغییرات شگرف جسمی و روانی می شوند و به سمت آزادی بیشتر حرکت می کنند. وقتی آنها وجود خدا را درک می کنند، او را منشاء نظم در جهان می بینند. به علاوه، آنها می خواهند ارتباط خدا را نه تنها با خوبی ها، بلکه با بی عدالتی و رنج نیز درک کنند. پس باید به آنها گفت: خداوند برای ما مصیبت نمی فرستد، بلکه به ما قدرت می دهد بر آن غلبه کنیم. خدا میل کمک به دیگران را در وجود ما به ودیعه گذاشته است.

توضیحات شما هر چه باشد، آن‌ها منتظرند تا ببینند آیا خودتان واقعاً به آنچه می‌گویید، معتقدید یا نه. پس بگذارید بچه‌ها بدون هیچ ریاکاری شاهد احساس واقعی شما باشند و حتماً درباره تلاش‌های خودتان برای دستیابی به ایمان محکم با آن‌ها حرف بزنید.

نوجوانی

در این سال‌ها، نوجوانان به آنچه اطرافیان در طول زندگی درباره خدا گفته‌اند، فکر می‌کنند. گاهی نیز نسبت به تعالیم مذهبی تردید دارند یا اعتراض می‌کنند. در چنین حالتی، والدین باید از سخنرانی اجتناب کنند و یادشان باشد که تردید مقدمه ایمان است و پرسیدن و اعتراض کردن همواره مفید است. باید با نوجوانان طوری درباره خدا حرف زد که با مشکلاتشان مرتبط باشد. وقتی نوجوانان احساس بی‌ارزشی یا ناامنی می‌کنند، این پیام را به آن‌ها بدهید که هر انسانی نزد خدا ارزش بسیار دارد. به عبارت دیگر، خداوند همان قدر که یک دختر زیبا و ثروتمند را دوست دارد، یک دختر نازیب و فقیر را هم دوست دارد. زمانی که نوجوانان با فشار مداوم هم سن و سال‌های خود به انجام کارهایی چون استفاده از مواد مخدر، ارتباط با جنس مخالف، دزدی و سایر اعمال خلاف مواجه می‌شوند، شما می‌توانید از خدا به عنوان معیاری مطلق برای سنجش اعمال انسان‌ها حرف بزنید: خداوند بر کارهای درست و غلط ما نظارت دارد و به همان اندازه به ما پاداش یا جزا می‌دهد.

شما می‌توانید نوجوان را آگاه کنید که باید در برابر این فشارها بایستد و بر احساسات خود غلبه کند و تصمیمات اخلاقی درست بگیرد.

نتیجه‌گیری

یاد دادن خداپرستی به بچه‌ها، مثل یاد دادن دوچرخه سواری است. شما ابتدا دوچرخه را راه می‌اندازید، بعد وقتی بچه می‌خواهد پا بزند، او را روی دوچرخه نگه می‌دارید. در نهایت خود اوست که باید دوچرخه سواری کند. بهترین کار شما این است که از سنین پایین شروع کنید. اعتقادات خود را برای او بگویید، برایش مثال بیاورید و ایمان‌تان را در اختیار نیاز کودک به شناخت و درک خدا قرار دهید. به این ترتیب، نیروی معنوی و اخلاقی قدرتمندی به آن‌ها می‌دهید که یک عمر دوام خواهد آورد.

منابع

1. دکتر ایریس یاب، کلیدهای آموختن به کودکان درباره خدا، ترجمه حاجی زاده .

2. ویتامین‌های عشق با فرزندان، منصوره آرام فرد، احمد حلت .

3. The secret of happiness .K.V.Kreislen.

بی شک تربیت دینی فرزندان از دغدغه های اصلی پدران و مادران مومن و معتقد در جامعه اسلامی به شمار می رود؛ چرا که با رشد تعاملات بین جوامع امروزی و با ظهور عصر ارتباطات و فناوری و بالارفتن سطح تکنولوژی در جوامع و با وجود مقولاتی مانند اینترنت و تهاجم فرهنگی و فزونی سفر کردن فرزندان به خارج برای ادامه تحصیل و طبیعتاً برخورد با فرهنگ های مختلف، امکان تأثیرپذیری برای آنان از فرهنگ بیگانه به مسئله ای جدی برای خانواده های دین دار تبدیل شده است. این نگرانی برای فرزندان از زمان رفتن به مهد و گشودن باب ارتباط با دنیای خارج از منزل، و پس از آن در انتخاب مدرسه، در این خانواده ها به وجود می آید. به پایان رسیدن تحصیلات در مدرسه، آغاز تحصیل در دانشگاه ها، ورود به جامعه برای کار، و پس از آن انتخاب همسر مناسب و آغاز تعامل با خانواده های جدید که ممکن است از نظر سطح فرهنگی و مذهبی با هم متفاوت باشند، ضرورت تربیت دینی را به وضوح به یاد می آورد.

این مقاله به تبیین مبنای تربیت دینی و آسیب شناسی آن با تکیه بر بحث سنت و مدرنیته، مرز میان سنت و حقیقت دین، خانواده، مدرسه و حکومت و نقش آنها در امر تربیت دینی و جایگاه عواطف و عقل گرایی مبتنی بر وحی در تربیت دینی می پردازد؛ چرا که اگر استفاده درست از خرد همراه با تربیت صحیح دینی از همان کودکی به فرزندان آموزش داده شود، فرزندان در مواجهه با چالش های معاصر دچار سردرگمی و تحیر و انتخاب نادرست نمی شوند و زمینه تربیتی که به درستی در آنها ایجاد شده، در هر شرایطی. مانند چراغی، هدایتگر آنها به صراط مستقیم خواهد بود.

همچنین این مقاله به ابزارهایی مانند اینترنت هم به دیده تهدید می نگرد و هم به دیده فرصت که با بهره برداری صحیح و هوشمندانه و آموزش استفاده درست از این ابزارها به فرزندان می توان مقدمات رشد همه جانبه را در آنان فراهم آورد.

کلید واژگان:

تربیت دینی، سنت، مدرنیته، عقلانیت، عواطف، خانواده، مدرسه، حکومت اسلامی

تربیت دینی

مفهوم تربیت دینی را باید از خود دین به دست آورد. تربیت دینی بنابر جهان بینی اسلامی تربیتی است که رفتار فرد را در برابر خدا، جامعه، خود او و طبیعت بر معیارهای دینی منطبق سازد و بر اساس قواعد دینی تنظیم کند (حداد عادل، ۱۳۸۳، ص ۹). انسان در برابر خدا، جامعه، خود و طبیعت وظیفه ای دارد. اگر از خود انسان به هر کدام از آن سه، خطی کشیده شود، این خط و مسیر باید آیین مند و ضابطه مند باشد. انسان دارای تربیت دینی درباره هریک از این چهار واقعیت، انضباط رفتاری ویژه ای دارد که به مجموع آن رفتار، تربیت دینی می گویند

مبنای تربیت دینی

تنوع و تعدد ساحت ها و ابعاد تربیت و تفکر دینی از خصوصیات فضای دینی است. در تربیت دینی بسیار مهم است که چه چیز مبنا قرار گیرد. آیا باید عقل و استدلال را مبنا گزید؟ در این صورت درون مایه کار تربیتی، فلسفه و کلام می شود. آیا فطرت را باید مبنا گزید؟ در این صورت به اخلاق، و در حالت متعالی تر به عرفان ره می یابد. آیا ایمان را باید مبنا گزید و ساختمان تربیت دینی را بر ستون ایمان بنا کرد؟ در این صورت عرصه کار، عمدتاً نصوص و احادیث دینی خواهد بود. آیا تجربه دینی باید مبنا باشد که به عرفان و اخلاق مربوط شود؟ آیا رفتارهای شرعی و مناسکی را باید مبنا گزید؟ و در دین داری جنبه شریعت باید غالب باشد؟ در این صورت عرصه کار، احکام شرعی خواهد بود. آیا برای تربیت دینی باید عواطف و احساسات را مبنا گزید؟ در این صورت بر مفاهیمی مثل ولایت باید تکیه کرد. البته ولایت تنها به معنای عشق و محبت نیست و معنایی وسیع تر و عمیق تر دارد، ولی قطعاً ولایت با عاطفه و احساس همراه است

استاد شهید مطهری (ره) به همه مبانی نام برده شده معتقد بود؛ اما وی عقلانی می نگریست. ستون اصلی برای تربیت دینی را باید خرد، اندیشه و استدلال گزید، نه بدان معنا که تنها به استدلال و تعقل بسنده شود، چنان که برای ساختمان نباید تنها به اسکلت بسنده کرد. بنا با اسکلت استوار است، اما در آن کارهای تزینی، هنری و مهندسی نیز باید صورت گیرد تا سکونت در آن ممکن شود. با وجود این اگر اسکلت ساختمان سست باشد، فرو می ریزد

تأثیر عواطف و احساسات نیز در تربیت دینی مهم می نماید، اما غلبه عواطف و احساسات بر عقل در عرصه تربیت دینی خطرناک است. احساسات و عواطف باید خدمتکاری در حضور عقل باشد، اما اگر احساسات حاکم شود و بخواهد دیگر قوای ذهنی و روحی (انسان را به دنبال خود بکشد، لغزش و آسیب ایجاد می کند (همان، ص ۱۳).

سنت و مدرنیته

جامعه در حال گذر از سنت به مدرنیته، ناگزیر با سلسله ای از بحران ها دست به گریبان است که بحث برانگیزترین آنها در حوزه اعتقادات و معقولات دینی و مذهبی رخ می دهد. آیا سنت و مدرنیته جمع شدنی است یا خیر؟ اگر جمع شدنی است با کدام تئوری؟ آیا می توان ذهن و ضمیر نسل جوان را که به دنیا و علوم جدید تعلق دارد، در قالبی سنتی تربیت کرد؟ آیا می توان نسل جوان را که به دموکراسی، لیبرالیسم، علوم و فنون جدید و فرآورده های آنها مثل فیلم و سینما و کامپیوتر و اینترنت دل بسته است، در فضای سنتی تربیت کرد؟ یا اینکه باید در حوزه خطیری مثل تربیت دینی جوانان دوباره نگرست و با وسعت نظر و ژرف اندیشی، طرحی نو و متناسب با روحیه جوانان و تحولات پرشتاب و پیچیده این نسل فراهم آورد؟ همه مصلحان و متفکران دینی و اجتماعی در صد سال گذشته این پرسش را در دستور کار خود داشته اند و تاریخ عقلانی و فکری معاصر، در واقع تاریخ همین مسائل است. خود این مدرنیته را چه اندازه می توان نقد کرد و خود این تجدد با کدام ترازو سنجیده می شود؟ یکی از متفکران می گوید: همه می گویند «ما باید خودمان را با زمانه تطبیق دهیم، اما کسی نمی پرسد که زمانه باید با چه چیزی تطبیق داده شود»؟

بی تردید تحولی حیرت انگیز در عالم رخ داده، اما آیا این تجدد و مدرنیته می تواند بشر را به سعادت و آرامش و کمال حقیقی برساند؟ این تفکر انتقادی به مدرنیته را باید همواره زنده نگه داشت. در حقیقت هر چند این تمدن اومانیستی و انسان مدار است، هرگز با انسانیت سروکار ندارد؛ بلکه با جنبه انانیت و نفسانیت انسان آمیخته شده است. تمدن غرب با همه این تحولات نمی تواند به سوالات اساسی انسان ها پاسخ دهد، مسئله مرگ را حل کند، یا اینکه به انسان بگوید برای چه به این دنیا آمده است. باید سرنوشت انسان غربی را با همه سرگشتگی هایش در برابر نسل جوان خود ترسیم کرد. باید به نسل جوان گفت هر چند در تاریخ گذشته و سنت ها هزارویک عیب وجود دارد و در دوران جدید

غربی هم از رنسانس تا به حال هزارویک حسن وجود دارد، عیب های تاریخ ما عرضی است و حسن آن جوهری و حسن های تاریخی غرب، عرضی است و عیب آن جوهری. حسن جوهری آن نگاه دینی و تاریخ و جهان بینی، این است که در درجه اول می خواهد به دغدغه های اصلی و بنیادی انسان پاسخ دهد و نمی خواهد انسان را فراموش کند. نارسایی های بسیاری در تاریخ بوده که نتیجه عوامل گوناگون بوده، اما رویکرد غربی نیز به سعادت ره نمی پیماید. در دنیای معاصر چه خون دل ها برای بشر معاصر به رغم همین پیشرفت تکنولوژی به وجود آمده است! اینها را انسان مدرن ایجاد کرده است یا سنتی؟ جنگ های قرن بیستم، ظلم های بی

اندازه که به مردم دنیا می شود و از بین رفتن دستاوردهای عظیم و نفیس فرهنگ های بشری در طول تاریخ، به دست چه کسی صورت می گیرد؟

باید این نگاه و نگرانی را در نسل جوان پی گرفت و نقل مدرنیته لحظه ای از خاطر نرود؛ آن چنان که نقد گذشته ی خود نیز نباید فراموش شود. امروز نه می توان از مدرنیته گریز و گزیری داشت و نه می توان از مبانی معنوی خود روی گرداند، نباید به نام پاسخ دادن به مدرنیته روح دین و دیانت را نفی کرد و حقیقت دین را به فراموشی سپرد و در نقد سنت نیز جای اصل و فرع را نباید عوض کرد. اینها مسائلی بسیار جدی است که جریان معلمان، نویسندگان و متفکران باید خود را به آنها درگیر کنند. به هر حال از مشکلات امروز افراط و تفریط هایی در این زمینه است. نباید هر چیز را که در جامعه سنت نام دارد، مقدس دانست، یعنی نه باید با سنت ستیز کرد و نه آن را پرستید، مرز میان سنت و حقیقت دین کجاست؟

مرز میان سنت و حقیقت دین

سنت امری لازم برای هر جامعه به شمار می رود و در جامعه، به منزله عادت در رفتار فرد است. افراد در بسیاری از کارها براساس عادت رفتار می کنند، نه فکر. برای نمونه پوشیدن کفش، لباس یا بسیاری کارهای دیگر بنابر عادت انجام می شود. جامعه نیز به

سنت مقید است که مذموم نیست. اما باید به سنت منتقدانه نگریست. بسیاری از سنت ها در زمان خود سنت و پاسخی مناسب به نیازی تاریخی بوده اند، ولی آیا هر سنتی ابدی است؟ آیا التزام به رفتاری خاص به نام سنت باید همیشگی باشد؟ در این باره باید منتقدانه نگریست. شاید امروز بسیاری از سنت های گذشته، مفید باشد و شاید نه. سنت با دین تفاوت دارد. برای مثال زمانی آینه و شمعدان در جهاز عروس از ضروری ترین لوازم بوده است، اما امروز که هر خانه ای برق دارد و انواع لامپ ها و چراغ ها در اتاق ها روشن است و خانم ها هم برای آراستن خود از آن آینه استفاده نمی کنند. تهیه آینه و شمعدان چه ضرورتی دارد؟ اگر صورت بازمانده از سنت های گذشته تنها به گونه ای نمادین بر جا ماند اشکالی ندارد، ولی اگر این سنت در آغاز زندگی به اندازه دو ماه حقوق داماد بر او هزینه تحمیل کند، باید به آن منتقدانه نگریست.

همچنین فراهم آوردن «سیسمونی» که بر عهده مادر عروس است، از سنت هایی به شمار می رود که امروز بسیار موجب رنج و زحمت خانواده ها شده است. وظیفه فراهم آوردن سیسمونی بر آمده از دین نیست و در جامعه غربی نیز چیزی به این نام وجود ندارد؛ مسئله ای عرفی است که ایرانیان قدیم بدان همت می کرده اند و مادر عروس لوازم ضروری نوزاد (یک دست رختخواب برای نوزاد، چند دست لباس ضروری برای نوزاد و چند عدد کهنه) را در مهمانی با آشنایان و اقوام جهت شادمانی هدیه می کرده که امروزه متأسفانه این سنت زیبا دستخوش چشم و هم چشمی و تفاخر شده است.

سنت به دین گره خورده است. از این رو باید دید کدام سنت از دین برخاسته و کدام نه؛ زمان کدام سنت گذشته و کدام نه؛ و کدام سنت از حالت عرفی و اولیه خارج شده و کدام نه. از آن سو گریزی از بسیاری از دستاوردهای مدرنیته نیست. مدرنیته بسیار جذاب است، اما این جذابیت سبب نمی شود که آن را به طور مطلق پذیرفت. باید هم واقعیت ها را در نظر گرفت و هم تفکر غرب و مدرنیته را آگاهانه و منصفانه نقد کرد و حکم عقل و

(منطق را پذیرفت (همان، ص ۲۹)

آیا در دنیای امروز امکان ندارد که تمدن با استقلال دیگری را در برابر مدرنیته پذیرفت؟ تفکر معنوی و اعتقادات اسلامی چنان ظرفیتی دارد، وانگهی باید در این باره خردمندانه و صبور اندیشه ورزید و جامعه را برای رسیدن به چنین استقلالی تشویق کرد

خانواده و تربیت دینی

نهاد خانواده به دلایل گوناگون باید محوری برای تربیت دینی و اخلاقی فرزندان باشد و تأثیر آن بسیار بیشتر از مدرسه است. اگر خانواده دانش آموز دین دار نباشد، معلم و مدرسه کمتر می تواند چنین دانش آموزی را دین دار کند؛ چون تربیت و رفتار دینی، هم از سنین پایین تر و هم به گونه عاطفی و عملی آغاز می شود. مدرسه در بچه هایی که در خانواده عمل به دین را به طور طبیعی یاد نگرفته اند، کمتر می تواند تأثیر بگذارد. اگر دختری حجاب را از مادرش نیاموخته باشد، از مربی مدرسه نیز اندک می تواند بیاموزد. معلم به کودکی که از مدرسه به منزل می رود و مادرش را بی حجاب در برابر مردی بیگانه و نامحرم می یابد، در خانه اش جانماز یا قرآن در دست نیست و در ماه مبارک رمضان کسی روزه نمی گیرد، چگونه می تواند آداب دینی بیاموزد؟ چگونه چنین کودکی در برابر فضای حاکم بر خانواده اش می تواند مخالفت کند و برخلاف جریان آب شنا کند؟ چگونه خانواده های مذهبی دختران نه ساله را به روزه گرفتن عادت می دهند؟ از هفت - هشت سالگی با روزه کله گنجشکی شروع می کنند، بعد آنان را برای روزه یک روز می نوازند و آنگاه که روزه بر آنان واجب می شود، با ذوق و شوق آنان را سحر بیدار می کنند و برایشان سفره سحری پهن می کنند، دست محبت بر سرشان می کشند، لقمه در دهانشان می گذارند، احکام روزه را آرام آرام به آنان یاد می دهند، او را نزد اقوام تشویق می کنند، هنگام افطار او را بر بالای سفره می نشاند و افطاری را قبل از همه جلوی او می گذارند! از آن سو، کودک در خانواده ای که پدر و مادر می خوابند و

بسا اعتقادی هم به روزه ندارند و در مدرسه از معلم شنیده که باید روزه گرفت و در کتاب هم مبطلات روزه را خوانده است، چگونه می تواند سحر برخیزد و روزه بگیرد؟ روزه نمی گیرد و قبح گناه هم از چشمش می افتد و عمل کردن به دین را عادت نمی کند و در آن سن که اعتقاد داشتن شکل می پذیرد، با دین داری و عمل به دین انس نمی گیرد و پس از آن هم به همان عادت و روش قبلی می ماند. امام محمد باقر (علیه السلام) در حدیثی وظایف اولیه تربیت دینی فرزندان را از سه سالگی چنین شرح فرموده است که در سه

سالگی کلمه توحید (لا اله الا الله) را بیاموزد، در چهار سالگی با نبوت پیامبر اسلام آشنا شود، در پنج سالگی رو کردن به قبله و سجده بر زمین را بیاموزد، در شش سالگی رکوع را به درستی یاد بگیرد و در هفت سالگی وضو گرفتن و نماز خواندن را کامل آموزش ببیند. از این رو متخصصان علم تربیت معتقدند میزان اعتقاد به دین و ثبات و قوام آن در بزرگ سالی به میزان کارآمدی آموزش های دین در دوران کودکی بستگی دارد.

توجه به افزایش آسیب پذیری دینی و مذهبی در میان نسل جدید در جامعه، اهمیت توجه به محتویات آموزش های مذهبی را بیش از پیش روشن می نماید. بنابر پژوهشی بالینی در مطالعه هشت دانش آموز که آزادانه و آگاهانه به دفتر مشاور دبیرستان مراجعه کرده اند و همگی شان در دین داری و بی دینی تردید و نوسان داشته اند، و با مطالعه روابط پدر و مادر، مدرسه و ارزش هایی نظیر نماز، قرآن و مسجد این نتیجه برآمده که فرایند بی دینی با ترتیب و اعتقادات دینی دشوار، در سال های کودکی شروع شده و در سال های بعد پیگیری و توجیه نداشته است و سرانجام حالت دین با ابهام، تعارض، بیم و اضطراب همراه شده که درونی شدن و افسردگی یا برونی شدن و پر خاشگری را در پی داشته است. همچنین این پژوهش، ایجاد وسواس فکری - اضطرابی در رقابت، حسادت و ترس از مرگ (را از عوامل ایجاد کننده فرایند بی دینی در دانش آموزان برشمرده است (مزروعی، ۱۳۸۷).

مدرسه و تربیت دینی

انسان در صورتی که جامعه، حکومت و آموزش و پرورش وجود نداشته باشد و در طبیعت رها بگذرانند، به دنبال خدا می گردد؛ زیرا فطرتی خداجو و خداگرا دارد که چنان دغدغه و طلب و نیازی را ایجاد می کند. از این رو، دین هیچ وقت از بشر جدا نمی شود، به قول حافظ دل باید به سوی دلدار برود و جان بر جانانه شود

منزل حافظ کنون بارگه پادشاست ... دل بر دلدار رفت، جان بر جانانه شد

انسان همیشه در این حالت دنبال دلدار می گردد و به همین جهت؛ به سوی ماوراء طبیعت و خدا تمایل دارد. همه انسان ها چنین هستند، و معلم موفق می داند که هر دلی به خدا راهی دارد و با کوشش، کلید آن دل را می یابد، آن راه را می شناسد، دانش آموز را به گذراندن آن راه تشویق می کند و بر سر راه او چراغی بر می افروزد، معلم موفق پیش و بیش از آموزاندن، دانش آموز را بری جویندگی، انگیزه مند می کند و می کوشد ذهن او را با پرسش درگیر کند تا خود برای رسیدن به مطلوب حرکت کند، نه اینکه دست او را بگیرد و دنبال خودش بکشد؛ زیرا بی گمان راه و طلب قدم نهادن در آن راه در دانش آموز وجود دارد (حداد عادل، ۱۳۸۳، ص ۹۰-۹۱).

کسب فضیلت جز از راه تعلیم و پیروی از فاضلان امکان پذیر نیست و از دیدگاه اسلام روش تعلیم فضیلت اقتدا و پیروی افراد با (فضیلت است: وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا؛ (حشر، ۷) لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ (احزاب، ۲۱).

لذا اعمال معلم باید دستورالعمل اخلاقی باشد تا کودک تحت تاثیر آن دارای فضیلت گردد. سقراط علم را شرط فضیلت می دانست و می گفت کسی که به فضیلت عمل می کند، عالم به آن است و راه وصول به فضیلت، استقرا و کاوش و نظر در نفس است (حجتی، ۱۳۵۸، ص ۲۴۴)، چنان که در قرآن آمده است: وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُوقِنِينَ * وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ؟ (ذاریات، ۲۰-۲۱) «و در زمین آیت هاست برای یقین کنندگان و نیز در خودتان؛ آیا نمی بینید؟»

کودک نمی تواند مبانی اخلاقی را از مطالعه در آفاق و انفس به دست آورد. بدین جهت باید معلم، فضایل را با کمک گرفتن از آیات قرآنی و احادیث به کودک بیاموزد

نویلیام ارنست هاکنگ «در کتاب تمدن آینده می گوید»

هر توفیقی که ما در تعلیم و تربیت داریم، به خاطر این است که در هر مدرسه بالاخره یک معلم پیدا می شود که واقعاً دلش برای دانش آموزان بسوزد. آن معلم کسی است که حاضر است بیرون از برنامه برای بچه ها کار کند. در این شخص نوعی معنویت و کاریزما وجود دارد که برای دانش آموزان جذابیت دارد. از این روست که آنها می توانند خوب بزرگ شوند و دین و ارزش ها را (فراگیرند (مرادی، ۱۳۸۳، ص ۳۲۱).

عقلانیت و تربیت دینی

شهید مطهری (ره) افزون بر اینکه فقیه، مفسر و خطیب بود و در تمام علوم حوزوی تخصص داشت، بیش و پیش از هر چیز می کوشید منطق و عقلانیت را در مباحثه و مناظره با دیگران به کار گیرد. گفتمان عقلانی شهید مطهری (ره) در ارائه تعلیم دینی از بهترین الگوها برای ماست. برای مثال او در مسائلی مانند حجاب و حقوق زن در اسلام می کوشید بر جنبه عقلانی مباحث تاکید ورزد. وی آثارش کمتر به خطابه، موعظه، نصیحت و فتوا می پرداخت، بلکه به سراغ عقل می رفت. ایشان دو میراث برای آیندگان خود بر جا گذاشته: یکی اندیشه ها و کتاب ها و دیگر میراث روش. گفتنی است میراث ماندگار و گران بهای شهید مطهری (ره) روش اوست. نگاه استاد به مسائل و معارف دینی عقلانی است و از وی علاوه بر اندیشه، شیوه اندیشیدن را نیز باید آموخت. باید دانست کسی که امام خمینی (ره) در باره اش گفت: «من آثار او را بدون استشنا خوب می دانم» چگونه به دین نگاه می کرده که به چنین نتایجی رسید.

رسالت شهید مطهری (ره) و استادان ایشان مانند علامه طباطبایی (ره) و امام خمینی (ره) این بود که به جوانان و تحصیل کرده ها و دانشگاهیان و روحانیان بیاموزند که دین را باید با فهم، درک و تفکر همراه کرد و راه نجات نیز جز این نیست و تنها راه حفظ دین از خرافات و آلودگی ها و افراط و تندروی ها همین است. باید به سمتی حرکت کرد که جوانان دین را معقول ببانند و آن را جدا از (عقلانیت ندانند (همان، ص ۹۴-۹۵).

برای نمونه برخی از سخنان شهید مطهری (ره) آورده می شود تا از این رهگذر جایگاه عقل در نظر ایشان بیشتر تبیین گردد

فرق است میان تفکر و عقیده که از ماده انعقاد است و منشأش دل بستگی است، نه تفکر منطقی. بسا عقاید که مانع تفکر است. داستان ابراهیم (علیه السلام) و پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و شکستن بت ها، برای آزاد شدن فکرها بود. آزادی دو رکن دارد: عصیان و تمرد و دیگری تسلیم و انقیاد. بدون عصیان و تمرد رکود و اسارت است و بدون تسلیم و انقیاد و اصولی بودن هرج و مرج است. اسلام راه است، نه منزل و توقفگاه. خود اسلام از خود به عنوان راه (صراط مستقیم) یاد می کند. غلط است که بگوییم چون منزل ها عوض می شود، راه هم باید عوض شود. در هر حرکت منظم دو عنصر اساسی وجود دارد: عنصر تغییر مواضع که متوالیاً صورت گیرد و عنصر ثبات راه و مدار حرکت. قرآن خیلی لحن مودبی دارد. دو - سه جا قرآن زبان به یک تعبیری می گشاید که تقریباً نوعی دشنام است؛ یکی آنجایی که بشر عقلش را به کار نمی بندد؛ می گوید: *إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ* (انفال، ۲۲). بدترین جنبه ها نزد خدا کدام اند؟ انسان هایی هستند که خدا به آنها زبان داده ولی لال اند، گوش داده ولی کر هستند. عقل داده ولی تفکر و تعقل ندارند. پس می بینیم که عقل در

قرآن نیز جایگاه والایی دارد و در جای جای آن انسان ها دعوت به تفکر و تعقل شده اند و صاحبان خرد، مورد تکریم قرار گرفته اند. خداوند از زبان اهل دوزخ بیان می کند: *وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ*؛ (ملک، ۱۰) «و گویند اگر شنیده بودیم یا تعقل کرده بودیم، در میان دوزخیان نبودیم». اگر انسان تربیت عقلانی بیابد و اهل تعقل شود و به ندای عقل خود گوش فرا دهد و (به آنچه در نتیجه تعقل بدان می رسد، عمل کند، اهل سعادت می شود (دلشاد تهرانی، ۱۳۷۷، ص ۱۸۵).

امام صادق (علیه السلام) به هشام بن حکم از اصحاب گران قدر خود که متکلمی بی بدیل بود، فرمود

یا هشام، ان الله تبارک و تعالی بشر اهل العقل و الفهم فی کتابه فقال: *قَبَشْرُ عِبَادِ* الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ*؛ (زمر، ۱۷-۱۸) «ای هشام! خدای تبارک و تعالی صاحبان عقل و فهم را در کتاب خود مژده داده و فرموده است: پس بشارت ده به آن بندگان من که به سخنان من گوش فرا می دهند و بهترین آن را پیروی می کنند».

استاد شهید مطهری (ره) می نویسد

از این آیه و حدیث کاملاً پیداست که یکی از بارزترین صفات عقل برای انسان همین تمیز و جدا کردن است؛ جدا کردن سخن راست از دروغ، سخن ضعیف از قوی، سخن منطقی از غیر منطقی و خلاصه غربال کردن. عقل آن وقت برای انسان عقل است که به شکل غربال در آید، یعنی هر چه را که وارد می شود، سبک - سنگین کند، غربال کند، آنهایی را که به درد نمی خورد، دور بریزد و (به دردخورها را نگاه دارد (مطهری، ۱۳۷۰، ص ۳۸).

عواطف و تربیت دینی

دین از عواطف تهی نیست. عاطفه از لوازم دین داری است و به ویژه عاطفه دین داری شیعیان بسیار محسوس است. ولایت که رکن دین داری شیعیان به شمار می رود، نوعی باور همراه با محبت به رهبری و پیوند یافتن با رهبر است؛ پیوندی جدایی ناپذیر، آن چنان که دو شاخه درخت به همدیگر می پیچند و بالا می روند، یعنی در تفکر شیعی و اعتقادات شیعی چنین پیوندی روحی و عاطفی و قلبی میان مردم و امام و رهبرشان وجود دارد و بسیار مهم است. در حدیث آمده است: هل الدین الا الحب و البغض؛ «آیا دین غیر از مهرورزی و کین ورزی چیز دیگری است؟» البته نه آنکه دین یک سر مهر و کین یا عشق و نفرت است، بلکه باید گفت دینی که به مهر و کینه نینجامد و درباره ارزش های مثبت خنثی باشد و گرایش به خوب و بد گریزی از آنها در آن نباشد، دین نیست. این مسئله نشان دهنده حضور موثر و نیرومند عاطفه و مهر و کین در عالم دین داری است. محبت برای شیعیان در ارتباط با ائمه بسیار محسوس می نماید و پیوند بسیاری از مردم با دین از طریق همین محبت است

مربی و مصلح دینی و کسی که می خواهد یک فرد یا گروه یا جامعه را برابر با تعلیم و تربیت دینی بار بیاورد، باید مراقب باشد که عواطفش در خدمت عقلانیت دینی باشد، نه حاکم بر عقلانیت دینی. نباید عقلانیت یک امر دینی در جامعه فراموش شود یا تحت الشعاع عواطف قرار گیرد. در واقعه کربلا و در عزاداری برای امام حسین (علیه السلام) عنصر عقلانیت وجود دارد که البته در کنار آن عنصر عاطفی و سنت نیز به چشم می خورد. مصلح دینی با این واقعه چگونه رفتار می کند؟ آیا باید از سنت ها یا از عواطف جلوگیری کند؟ اگر عاطفه و مهر و کین از این عزادای زدوده شود، مثل این است که روح را از یک جسد گرفته باشند. همچنین اگر سنت ها را کنار بگذارند، مردم نیز دور هم جمع نخواهند شد. در همه انواع این عزاداری ها گونه هایی از سنت وجود دارد که هیچ یک از آنها وجوب شرعی ندارد، نه اینکه خلاف شرع است، ولی واجب شرعی نیست. برای

مثال در عزاداری ها مردم اطعام می شوند که خود به صورت سنتی پیچیده و گسترده در آمده است. آیا باید با این سنت مبارزه و مخالفت کرد؟

در نتیجه، باید سنت ها و عواطف را محترم شمرد و مهم دانست. با وجود این قوام، استواری و مایه دوام عزاداری باید درک از معقول بودن حرکت سیدالشهدا (علیه السلام) در مقابل دشمن باشد، یعنی هیچ گاه نباید این عواطف و سنت ها مثل شاخ و برگ های یک درخت آن قدر انبوه شوند که مانع تابش نور خورشید به زمین شوند

آورده اند که آیت الله بروجردی از بعضی کارها که در ایام محرم و عاشورا صورت می گرفت، ناراحت بود و با آن مرجعیت تام و اقتداری که داشت، شاید گفته بودند که این کارها نباید صورت گیرد. روسای دسته های عزاداری به شوخی یا جدی عرض کرده بودند که ما ۳۵۵ روز از سال مقلد شمایم، در این ده روز اجازه دهید ما کار خودمان را بکنیم! این نمونه ای برای محو شدن عقلانیت (در عواطف و سنت هاست) (حداد عادل، ۱۳۸۳، ص ۱۰۶-۱۰۷)

غلبه عواطف و سنت ها در تربیت دینی براساس عقلانیت، می تواند مزاحم باشد و بزرگ ترین مانعی که بر سر راه مربی و مصلح یا حتی رهبر دینی وجود دارد، همین طغیان عواطف دینی و سنگواره بودن سنت های دینی و اجتماعی است. وقتی این عواطف به افراط کشیده شود و از جای معقول خود خارج شود، دل بستگی مردم به این سنت ها و عواطف به اندازه ای می شود که دیگر تاب تحمل عقلانیت را نخواهند داشت.

از چالش های اساسی بر سر راه هر کس که می خواهد عقلانیت را در تعلیم و تربیت دینی ترویج کند، حفظ تعادل میان عقل و عاطفه و سنت و قرار دادن عاطفه و سنت در جای مناسب و دوری از افراط و تفریط در عین حال سپردن زمام عاطفه و سنت به دست عقل است. البته لازم نیست همه سنت ها صددرصد عقلانی باشد؛ چون در این صورت دیگر سنت نیست. فقط کافی است که ضد عقل نباشد. معلم و مربی باید آرام آرام کلاس یا مدرسه یا جامعه را طوری تربیت کند که هم سنت گرا باشند، هم در عالم دین داری دلی آکنده از عواطف داشته باشند و هم اینکه عقل را چراغ راه قرار دهند؛ مهم ترین وظیفه مربی دینی که خود به عقلی نیرومند نیاز دارد. معلم و مربی دینی که می خواهد تعلیم و تربیت عقلانی را ترویج و اعمال کند، بیش از هر چیز دیگر باید خود خردمند و اهل «تعقل باشد و اگر خود از قوه تعقل بی بهره باشد، مصداق همان شعر حافظ خواهد بود که «تا راهرو نباشی کی راهبر شود».

حکومت اسلامی و تربیت دینی

مسئولیت تعلیم و تربیت دینی در درجه اول برعهده حکومت دینی است، یعنی بالاترین مسئولیت را حکومت دینی دارد. حکومت دینی باید برای حفظ و سلامت دیگر نهادهای اجتماعی مانند خانواده برنامه ریزی کند. روحانیت هم باید نهادی باشد که در حکومت دینی شرکت و ایفای وظیفه کند؛ چرا که روحانی همواره در پی دین یا علم دین یا ترویج عمل به دین است. در واقع وقتی می توان گفت که روحانیان بالاترین وظیفه را برای تعلیم و تربیت دینی دارند که حکومت دینی را در دین بگنجانیم و اهتمام به امور سیاسی و اجتماعی را از وظایف روحانیان بدانیم.

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرموده اند: انما بعثت لاتمم مکارم الاخلاق؛ «این است و جز این نیست که من مبعوث شده ام تا فضیلت های اخلاقی را به حد کمال برسانم». اگر نیک بنگریم از همین حدیث تأسیس حکومت دینی ثابت می شود؛ چرا که عقل حکم می کند که برای اتمام مکارم اخلاق و ترویج و گسترش فضایل اخلاقی، باید از ابزارهای حکومتی استفاده کرد و جلوی نفوذ فساد را در جامعه گرفت. عقل حکم می کند که با استفاده از اهرم های قدرت و امکانات حکومتی و اجتماعی برای تعلیم و گسترش سازمان یافته و عمیق دین در جوامع باید کوشید. اگر مصلح اجتماعی بخواهد به این حدیث عمل کند، باید حکومت دینی تأسیس کند و ممکن نیست به حکومت بی اعتنا باشد و حساسیتی نشان ندهد (همان، ص ۱۱۵). حکومت دینی، آموزش و پرورش، رسانه ها و خانواده ها را دینی

می کند و روحانیان را فعال و اصلاح و پویا می سازد و برای روحانیان امکان نظریه پردازی را فراهم می آورد. حکومت دینی سعی می کند با ایجاد هماهنگی و انتظام و برقراری پیوند ارگانیک میان نهادهای گوناگون، کل جامعه را به سوی تربیت دینی هدایت کند.

افزون بر این تک تک افراد جامعه نیز برای حفظ دین خود باید احساس مسئولیت کنند. محمد لگن هاوون از اساتید فلسفه موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره) در مصاحبه ای گفته بودند: «اکنون در آمریکا هشتاد و پنج درصد مردم دین دار هستند» (لگن: هاوون، ص ۲۶). وی در پاسخ به چگونگی پویایی دین در کنار تجدد و توجه به دین در آمریکا گفته بود

آنجا هزاران فرقه وجود دارد و هر کس فکر می کند که هویتش مربوط به آن فرقه است. وقتی بچه بودم واقعاً احساس می کردم در دریایی از مردم غیر کاتولیک به سر می برم و باید کاری کنم که دینم را نگه دارم. در بعضی از فرقه های پروتستانی کوچک تر، حتی این نوع احساس شدیدتر است. آنها احساس می کنند حقیقت دین فقط در این گروه کوچک است که دیگران ضد آن هستند و فکر می کنند باید کاری کنند تا آن را حفظ کنند. وقتی بزرگ ترها چنین احساسی داشته باشند، اهمیت دین بیشتر برای بچه ها ملموس می شود.

اما در اینجا چون همه مسلمان اند و از رسانه رسمی مثل تلویزیون فقط یک مذهب تبلیغ می شود، کسی فکر نمی کند که خودش باید کاری کند. همیشه منتظرند کسی مثل دولت کاری کند. وقتی چیزی نادرست است، می گویند: ببینید چه کار کرده اند! هیچ کس نمی گوید: ما چه کار کرده ایم. این اشکال بزرگی است که نه فقط در ایران، بلکه در همه کشورهای مسلمان وجود دارد.

وقتی در آمریکا بودم و تازه مسلمان شده بودم، به مرکز اسلامی ای می رفتم که یادم هست سقفش در حال ریزش بود و خیلی اشکال داشت. من تعجب می کردم و به دیگران می گفتم: چرا این را درست نمی کنید؟ می گفتند این کار پول می خواهد و آنها پول نمی دهند! گفتم چه کسی پول نمی دهد؟ اکثر مهاجرین مسلمان که آنجا بودند، فکر می کردند کسی باید پول بدهد تا آنجا درست شود، نه خودشان، و ناراحت بودند که چرا دیگران پول نمی دهند. اما این درست نیست. ما باید خود درباره این چیزها اقدام کنیم. باید (کاری کنیم که مردم برای حفظ و نگهداری از دین احساس مسئولیت داشته باشند و کمک کنند (مرادی، ۱۳۸۳، ص ۳۲۲).

پیشنهاها

الف) از آنجا که رسانه ها در دنیای امروز به گونه ی قدرتمند در تعلیم و تربیت نسل جوان نقش ایفا می کنند و همانند دانشگاهی مقتدر در آموزش این نسل نقش دارند، باید شبکه ای تلویزیونی را به جوانان اختصاص دهند که گردانندگان اصلی آن آموزش و پرورش و آموزش عالی و اساتید مجرب حوزه باشند. این شبکه با تولید برنامه های جذاب فکری، فرهنگی، دینی، آموزش، هنری و ورزشی متناسب با نیاز و روحیه جوانان می تواند رسیدن به هدف والای تعلیم و تربیت را آسان کند. برای مثال برنامه های پرسش و پاسخ تلویزیونی مختص جوانان ساخته شود که جوانان در آن بی پرده و بدون واهمه و خوف سانسور، هر پرسشی که در حوزه های

دین، مذهب، فرهنگ، آموزش، حکومت، سیاست و مانند آن دارند، بتوانند طرح کنند. بی گمان آن پرسش ها برآیند کلی پرسش های نسل جوان است. همچنین هر چند شب یا هفته ای یک بار مسئولان عالی رتبه از رئیس جمهور گرفته تا وزیر آموزش و پرورش یا آموزش عالی، وزیر بهداشت و

درمان، علمای دینی، متفکران و روش فکران دینی این گونه پاسخ گوی نسل جوان باشند و از نزدیک خواسته ها، پرسش ها و مشکلات نسل جوان را دریابند. اگر این برنامه درست تهیه شود و با روحیه و نیازهای جوانان هماهنگ و منطبق باشد، می تواند از جهات گوناگون سطح علم، فرهنگ و معلومات دینی و مذهبی جوانان را تعالی بخشد. همچنین تولید مسابقات جذاب و پربیننده پیشنهاد می شود که محتوای مذهبی و تربیتی داشته باشد و همه قشرهای جامعه مخاطب آن باشند. افزون براین، آموزش خانواده ها را نباید از نظر دور داشت که در تربیت دینی جوانان نقش اصلی ایفا می کنند.

ب) تولید فیلم های جذاب و با محتوا نسل جوان را با تعالیم دینی و اخلاقی می تواند آشنا کند. برای مثال آموزش و پرورش در این عرصه باید سرمایه گذاری کند و از فیلم سازان متعهد کمک بگیرد و سالانه برای تمام مقاطع (از ابتدایی تا دبیرستان)، فیلم های خوب و جذاب تولید کند.

ج) از آنجا که مطبوعات و به خصوص روزنامه ها در فضای فکری و فرهنگی کنونی، رسانه ای مهم، تاثیرگذار و فراگیر به شمار می روند، با انتشار روزنامه ای برای جوانان و نوجوانان، با آنها ارتباط می توان برقرار کرد و از این طریق جوانان به راحتی و بدون واهمه و سانسور و با اعتماد به نفس، مسائل، پرسش ها، خواسته ها و مشکلات خود را می توانند منعکس کنند و مسئولان نیز به صورت منطقی و علمی و تخصصی به آن مسائل و مشکلات باید پاسخ دهند. برای مثال آموزش و پرورش می تواند مسئولیت اصلی را بر عهده گیرد و در اداره آن از فکر، نظر و سلیقه جوانان استفاده کند. برای آنکه این روزنامه جذاب، گیرا، با محتوا و متناسب با روحیه جوانان باشد، می توان در آن از پرسش ها و معماهای علمی، حوادث عبرت آموز، طنز آموزنده، اخبار علمی و ورزشی، زندگی دانشمندان بزرگ، سفرنامه ها، رمان ها، مصاحبه با دانش آموزان موفق و بااخلاق و مانند آن استفاده کرد.

د) هر کسی که در جهان امروز با معیارهای فرهنگی و فکری آشنایی دارد، درمی یابد که رمان از مولفه های بنیادی و مهم فرهنگ ساز در جهان جدید است، چنان که شمارگان رمان در بعضی از کشورها چند میلیون است و کتاب خوانی در جوامع امروز از نشانه های تعالی فکری و فرهنگی به شمار می آید. می توان با سرمایه گذاری مادی و معنوی در این عرصه و اهمیت و اصالت دادن به تاثیر آن و دعوت، تشویق و میدان دادن به نویسندگان بزرگ، از این رهگذر مطالب و تعالیم دینی، اخلاقی و فرهنگی را در دسترس نسل جوان قرار داد. نویسندگان بزرگ و ارجمند می توانند با دست مایه قرار دادن قصه های قرآنی، داستان زندگی علما، دانشمندان و عارفان بزرگ، آموزه های اخلاقی و معنوی عرفا، حوادث عبرت آموز تاریخ و... رمان های جذاب و پرکششی بیافرینند که جوانان با اشتیاق به آنها رو آورند، بخوانند و درس اخلاق، معنویت و زندگی فراگیرند.

ها) امروزه استفاده از اینترنت در جهان با شتاب و سرعت اعجاب انگیزی فراگیر شده است. از این رو، باید به جای اقدامات قهری و بازدارنده برضد این ابزارها، استفاده درست از آنها را به جوانان و خانواده ها آموزش داد تا به جای دوست یابی های اینترنتی به دور از چشم خانواده ها، از سایت های فرهنگی و آموزشی نکات خوب و مفید را بیاموزند و حتی خود نیز در آینده چنین سایت هایی متناسب با نیاز جوانان تولید کنند. باید به این عرصه با جدیت و تمام توان پا گذاشت و برای جوانان تا آنجا که در توان است، سایت های خوب، جذاب و متناسب با فرهنگ و ارزش های خود دایر کرد

و) برگزاری اردوها از مناسب ترین کارها برای سازندگی جسمی، روحی، روانی و اخلاقی جوانان است؛ زیرا در فضای اردوها بچه ها با معلمان و مربیان صمیمی تر می شوند و می توانند انرژی های سرشار روحی و جسمی و شیطنت های جوانی خود را به آسانی بیرون بریزند. نظام رسمی آموزش ما می تواند اردوها را نقطه نقل تربیت دینی و اخلاقی جوانان قرار دهد و حتی اگر این اردوها به طور شایسته و بایسته جدی انگاشته شود؛ می توان امید داشت که بسیاری از مشکلات آموزشی را نیز حل کند، مشروط بر

اینکه فضای اردوها متناسب با روحیه و نیاز جوانان اداره شود و در چهار زمینه تفریحی، علمی، سیاحتی و زیارتی باشد

ز) استفاده از معلمان دینی ای برای دانش آموزان که از چرایی و علل احکام دینی و آموزه های شرع آگاهی دارند و مدرک تحصیلی شان متناسب با آن واحد درسی است تا مسائلی مانند حجاب و روابط دختر و پسر و احکام شرعی آن را برای نسل جوان بتوانند روشن نمایند و با ایجاد رابطه دوستانه و موثر با دانش آموزان الگویی موثر برای تربیت دینی آنان باشند

: پی نوشت

1. کارشناس ارشد حقوق بین الملل دانشگاه علامه طباطبائی.

منابع تحقیق

1. قرآن کریم.

2. حجتی، محمد باقر (۱۳۵۸)، اسلام و تعلیم و تربیت، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران.

3. حداد عادل، غلامعلی (۱۳۸۳)، آسیب شناسی تربیت دینی، مصاحبه کننده اسدالله مرادی، مدرسه، تهران.

4. دلشاد تهرانی، مصطفی (۱۳۷۷)، سیری در تربیت اسلامی، چ سوم، موسسه نشر و تحقیقات ذکر، تهران.

لگن هاوزن، محمد، مجله حباب، شماره دوم. 5.

مرادی، اسدالله (۱۳۸۳)، آسیب شناسی تربیت دینی در گفت و گو با استادان حوزه و دانشگاه، ج دوم، مدرسه، تهران. 6.

مزروعی، علیرضا (۱۳۸۷/۱۰/۴)، سایت سازمان تبلیغات اسلامی. 7.

مطهری، مرتضی (۱۳۷۰)، تعلیم و تربیت در اسلام، چ هیجدهم، صدرا، تهران. 8.

: منبع مقاله

جمعی از نویسندگان، (۱۳۸۸)، مجموعه مقالات همایش تربیت دینی، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پرورشی امام خمینی (رحمه الله

یک مثال خوب

یا مثلاً در مورد چگونگی بوجود آمدن خدا کودک می پرسد پدر و مادر خدا چه کسی هستند؟ خدا چگونه بوجود آمده است؟ شما پاسخ می دهید: خدا پدر و مادر ندارد خدا از اول بوده کسی خدا را بدنیا نیاورده او می پرسد؟ یعنی چی؟ شما پاسخ می دهید: این کیک چرا شیرین است؟ کودک پاسخ می دهد چون شکر دارد شما می پرسید شکر چرا شیرین است؟ کودک می گوید شکر خودش شیرین است شما می پرسید شکر با چه چیزی شیرین شده؟ کودک می گوید با هیچ چیزی شکر خودش شیرین است. شما می گوئید خدا هم خودش وجود دارد کسی خدا را بوجود نیاورده مثل شکری که خودش شیرین است و چیزی آنرا شیرین نکرده اما شکر چیزهای دیگر را شیرین می کند مثل نمک که خودش شور است و چیزی آنرا شور نکرده اما نمک چیزهای دیگر را شور می کند - البته لیس کمثله شی، خاک بر فرق من و تمثال من، نعوذ بالله از اینکه خداوند را بتوانیم با چیزی مقایسه کنیم اما برای تقریب به ذهن کودک و اینکه این مفهوم را درک کند که وجود هستی بخش، چیست مجبوریم به این مثالها متوسل شویم تا ذهن کودک از گنگی خارج شود و در مراحل بعدی هم باید به کودک یاد دهیم که شیرینی شکر و شوری نمک و خاصیت هر چیزی را خداوند

به آن چیز عطا کرده است و اگر خدا نداده بود آن شکر شیرین یا نمک شور نبود اما برای کودک ۳-۴ ساله درک این مساله قدری سخت است لذا به مثالهای ساده تر اکتفا می کنیم - در پاسخ به پرسشهای شما ممکن است کودک قدری دچار تردید شود لذا اگر نتوانست پاسخ مورد نظر شما را بدهد شما به کمک او می آید و پاسخ را از زبان او می گوید تا این سیر و مقایسه ذهنی برای او ایجاد شود

همچنین پرهیزید از اینکه توضیح بیشتری را جهت تکمیل یا توضیح مطلب به کودک بدهید زیرا ممکن است او گیج شود یا منظور دقیق شما را متوجه نشود و یا پرسش در مورد توضیح تکمیلی شما بکند که بدلیل ظرفیت و گنجایش ذهنی او نتوانید پاسخ صحیح و دقیق را به او بدهید

. موفق باشید